

نشریه تولیدات شبکه اجتماعی افسران

www.afsaran.ir

سال دوم - شماره بیستم

جمعه ۳۱ مرداد ۱۳۹۳



تجلی اسلام در اقتصاد

ماجرای یک نفوذی

سیاست زنگوله پا

حکایت باقی ...

مصاحبه با مدیر افسران حجت ملکی (بخش دوم)

برای حضرت نابال



دنبوشته ای از:
sepehra

صدای شرشر تنهایی، از بام دلم می آید، آن هنگام که بودن تو را فراموش می کنم!
و ناودان های بی قرار چشمانم لبریز می شود از این همه نبودن
هر روز در تکرار دقایق حیرت و سرگشتگی آدمیان
و در کوچه های تنگ تنهایی هایشان،
شاهد فرو ریختن برگهای زردی هستم به بلندای پاییزان یک جهان پر از اندوه
و در زمزمه های تلخ روزگارشان می شنوم
که در حسرت با تو بودن می شکنند و خورد می شوند
و شگفت نیست که بدانی، رنج ما از آن است که گاهی،
در غبار خاطره ها و «یاد هیچکس ها» حضور همیشه ی تو را گم می کنیم
اما بگذر این بار، من قصه ی دل — آدم را برای تو — و بگویم
آدمی تمام عمر، آسمان دلش بی تو — و ابریست
و بر بام جانش باران — گرفته است. سکوت جاریست و شرشر تنهایی
اما اگر بیایی...
در دل هایمان چیزیست که به ترنم قطره هایی از آسمان خوش است...
و ما در برگریزان پاییز در پیش رو، به دنبال گامهایی هستیم که،
سکوت سالهای بی قراری را نشانه رفته
و سالیان درازی است که همچنان این گام ها؛
چشم به راه انتظاری غریب، و حرکتی تا بی نهایت است!
و عمرهای کوتاه ما، فریاد آمدنشان را،
گاه و بی گاه در ندبه های دلتنگی،
همچون اشک، از چشم های پر گناه؛ سرازیر می کند...
بیا و همین امشب، از پشت پرچین خیال هایمان عبور کن...
تا ما هم در شعاع روشن نورت، دوباره قدم بزنیم...
تو که بیایی صبح می شود آفتاب من...

فهرست

۲	برای حضرت باران
۴	سرمقاله
۵	کلام امام
۶	قضیه فلسطین؛ کلید رمز آلود فرج
۸	گرافیک اطلاع رسان
۹	حکایت باقی
۱۲	مشو غره بر حسن گفتار خویش
۱۳	ولایت بدون سانسور
۱۴	نگارستان
۱۵	غرب وحشی
۱۶	جریان شناسی رسانه (روزنامه جمهوری اسلامی)
۱۷	بلوغ سیاسی و آستانه تحمل
۱۸	تجلی اسلام در اقتصاد
۲۰	خانواده من در اقتصاد مقاومتی
۲۱	کلیپ تصویری
۲۲	وصیت نامه شهید تورجی زاده
۲۳	خاکیان افلاکی
۲۴	ماجرای یک نفوذی
۲۵	تصاویر واقعه ۸ شهریور
۲۶	تاریختو قورت بده (هبوط آدم)
۲۷	کلیپ های صوتی
۲۸	مصاحبه تخیلی با آقای رئیس جمهور
۲۹	تولیدات طنز افسران
۳۰	سیاست زنگوله پا
۳۲	اخبار افسران
۳۳	مصاحبه با کاربران
۳۶	احکام
۳۷	اشعار افسرانی
۳۸	برگی از بهشت
۳۹	دلنوشته



Baran سردبیر

Hamima همکاران این شماره

Mahdiyar85

Matinemami

Mamitavanim92

Mim. z

Msafari

Msabpeykar

Parvaz77

Sepehra

Setia

Sobhanshahidi

Soode

Yamahdi15

Unitarian نویسندگان افتخاری

ahmad6573

peimane

Miladps3 گروه طراحی

Shiaart

Nahaq

nashrie_afsaran@mihanmail.ir : رایانامه:

nashriye-afsaran.mihanblog.com : وبلاگ:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَخُذُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» . سورة انفال / آیه ۲۷

نهج البلاغه / خطبه ۱۳۱

«خدایا تو می دانی که آنچه انجام دادیم نه برای رغبت به قدرت بود و نه برای زیاده خواهی از مال بی ارزش دنیا، بلکه برای آن بود که نشانه های دینت را به جایش بازگردانیم، و برنامه اصلاح را در شهرهای آشکار کنیم، تا بندگان ستم کشیده ات ایمنی یابند، و حدود معطل شده ات اقامه گردد.»

حکومت در اسلام وسیله ای است برای تثبیت دین و احقاق حق و عدالت ، نه قدرت طلبی و کسب مال و جاه . همه مسئولیت ها اعم از رهبری ، ریاست جمهوری و وزارت و غیره همچون امانت الهی هستند که بوسیله آنها می توان در جهت اهداف الهی به مردم خدمت کرد .

طبق آیه ۵۵ سوره نساء (أَنْ تُوَدُّوا أَلَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا) مردم وظیفه دارند امانت مسئولیت رابه کسی که شایستگی انجام آن را دارد بسپارند و پس از آن وظیفه کارگزار است که در حفظ این امانت بکوشد . خط مشی دولتهای نظام اسلامی در قانون اساسی مشخص شده و اعمال سلیقه در شیوه اجرا نباید موجب دور از شدن از خط مشی اصلی و اهداف حکومت گردد . رئیس جمهور هنگام شروع کار خویش سوگند می خورد : خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور ، ترویج دین و اخلاق ، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت کند و از هرگونه خودکامگی بپرهیزد .

پس همانطور که در کلام رهبران انقلاب اسلامی هم تاکید شده است هدف نظام اسلامی خدمت به مردم و هدایت آنها به سوی دین خدا و ترویج احکام معطل مانده الهی در کنار پیشرفت و اعتلای همه جانبه کشور است و یک مسئول زمانی می تواند به این هدف نزدیک شود که خود عالم و عامل به تعالیم دین حق باشد و چون هر انسانی (به جز معصومین علیهم السلام) ممکن است دچار خطا گردد می بایست راه تذکر و نقد باز باشد و کارگزار از استبداد در رای دور باشد . در غیر اینصورت هرنوع عمل و جهت گیری خلاف دین و اخلاق و عدالت ، به هر بهانه ای ، خیانت در امانت نظام اسلامی محسوب می گردد .

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَخُذُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» . سورة انفال / آیه ۲۷

«ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و رسول او و در امانات خود خیانت نکنید در حالی که (زشتی خیانت) را میدانید.»

دولتها هنگام جمع بندی عملکرد در زمانبندی های مختلف می بایست خود را با این میزان بسنجند که آیا در جهت تعیین شده نظام اسلامی شیعی حرکت کرده اند یا خلاف آن ؟

آیا عملکرد آنان موجب گسترش دین حق و اجرای احکام الهی شده است یا آن را وظیفه خود نمی دانند ؟

آیا توانسته اند اخلاق اسلامی را در جامعه بسط دهند یا خود موجب گسترش بی اخلاقی شده اند ؟

آیا توانسته اند گامی در جهت نزدیک شدن به عدالت بردارند یا موجب گسترش بی عدالتی گردیده اند ؟

آیا توانسته اند دست ستمگران را از زندگی مردم دور کنند یا خود با ستمگران دست دوستی داده اند ؟

آیا توانسته اند موجب گسترش علم و پیشرفت مبتنی بر آن در جامعه گردند یا آن را قربانی جاه طلبی خود کرده اند ؟

آیا توانسته اند امید به پیروزی حق و اصلاح را در میان ملتها افزایش دهند یا با خودکامگی ، این امید را کاهش داده اند ؟

و در کل آیا توانسته اند زمینه های ایجاد تمدن بزرگ اسلامی را در حد خود فراهم کنند ؟

پاسخ به این سوالات می تواند تکلیف هر دولتی را لاقل به خود و خدایش روشن کند تا بداند دور از هیاهوی قدرت و منفعت طلبی گروهی و شخصی در پیشگاه قضاوت الهی چه جایگاهی دارد و عاقبتش چیست .

« پس بهترین چیز در نزد تو در دنیا، رسیدن به لذتها، یا انتقام گرفتن نباشد، بلکه باید خاموش کردن باطل، یا زنده کردن حق باشد، تنها به توشه ای که از پیش فرستادی خشنود باش، و بر آنچه بیهوده می گذاری حسرت خور، و همت و تلاش خود را برای پس از مرگ قرار ده. » نهج البلاغه / نامه ۶۶



سجله امام جعفر



نشریه تولیدات شبکه اجتماعی افسران
جمعه ۳۱ مرداد ماه ۱۳۹۳

۵



هسته‌ای و تجربه‌ای که مطرح شد انجام بشود، بنا شد مسئولان تا سطح وزارت خارجه تماس‌ها، نشست‌ها و مذاکراتی داشته باشند اما از این ارتباطات نه تنها فایده‌ای عاید نشد بلکه لحن آمریکایی‌ها تندتر و اهانت‌آمیزتر شد و توقعات طلبکارانه‌ی بیشتری را در جلسات مذاکرات و در تریبون‌های عمومی بیان کردند.

آمریکایی‌ها نه تنها دشمنی‌ها را کم نکردند بلکه تحریم‌ها را هم افزایش دادند! البته می‌گویند این تحریم‌ها، جدید نیست اما در واقع جدید است و مذاکره در زمینه‌ی تحریم هم، فایده‌ای نداشته است.

این کار [مذاکره با آمریکا] ما را در افکار عمومی ملت‌ها و دولت‌ها به تذبذب متهم می‌کند و غربی‌ها با تبلیغات عظیم خودشان، جمهوری اسلامی را دچار انفعال و دوگانگی جلوه می‌دهند.

تا وقتی وضع کنونی یعنی دشمنی آمریکا و اظهارات خصمانه دولت و کنگره آمریکا درباره ایران ادامه دارد تعامل با آنها نیز هیچ وجهی ندارد.

: هیچ کس در دنیا نیست که آمریکایی‌ها را از مشارکت با جنایات و نسل‌کشی رژیم «غاصب، گرگ صفت، قاتل، کافر و ظالم صهیونیست» در غزه مبرا بداند، بنابراین آمریکایی‌ها اکنون در موضع ضعف بیشتری قرار دارند.»

اگر کسی بدون ایمان و باور عمیق به اهداف، در عرصه‌ی دیپلماسی فعال باشد قطعاً نمی‌تواند موفق شود.

واقعیت این است که میدان دیپلماسی عرصه‌ی پنجه انداختن است و اگر کسی بدون اعتقاد راسخ به هدف، به این کار اقدام کند یا در همان موقعیت و یا در نهایت شکست خواهد خورد.

نهراسیدن از قدرت‌های سلطه‌گر، بعد از انقلاب، به خصوصیت بارز سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شده که این ویژگی هم در دل ملت‌ها جاذبه ایجاد کرده و هم سیاستمداران دنیا را چه بگویند و چه پنهان کنند به تعظیم و تجلیل وا داشته است.

رابطه با آمریکا و مذاکره با این کشور به جز در موارد خاصی برای جمهوری اسلامی نه تنها هیچ نفعی ندارد بلکه ضرر هم دارد و کدام عاقلی است که دنبال کار بی‌منفعت برود؟!

عده‌ای اینجور وانمود می‌کردند که اگر با آمریکایی‌ها دور میز مذاکره بنشینیم بسیاری از مشکلات حل می‌شود، البته ما می‌دانستیم اینجور نیست اما قضایای یک سال اخیر برای چندمین بار این واقعیت را اثبات کرد.

در گذشته میان مسئولان ما و مسئولان آمریکا هیچ ارتباطی نبود اما در یک سال اخیر بخاطر مسائل حساس

قضیه فلسطین

کلید رمز آلود
گشوده شدن درهای فرج
به روی امت اسلامی است.

امام خامنه‌ای
۸۵/۱/۲۵

کودک کشی های فرعون گونه ی بازماندگان بنی اسرائیل تربیت شده ی اهرام مصر اگرچه سنگین است و غیرقابل تحمل ، یورش های جنایی این تیم نژادپرست به خانه های زنان تیم مظلوم فلسطینی ، هر چند سال یک بار و همزمان با جام های کذایی جهانی ، اگرچه یک ظلم بزرگ و یک فریب ناجوانمردانه است ، اما همه ی اینها ، همه ی «قضیه ی فلسطین» نیست.در واقع این ها از قضایای این روزهای فلسطین اند اما همه ی قضیه ی فلسطین این نیست.

قضیه ی فلسطین یک دعوای سرزمینی میان دو گروه و دو ملت و دو جغرافیا نیست که حالا کارش به جنگ و جنایت و کشتار کشیده و بخواند با شعار های فانتزی و پلاکاردهای Stop Killing متوقف شود.

راهپیمایی ها و به جوشش در آمدن احساسات و عواطف انسان ها در دنیا و فریاد های علیه جنگ نه اینکه بد باشد و نابجا ، که مطابق فطرت و طبیعت انسانی است ، اما نشانه اش به طور کامل به سمت هدف نیست و نمیداند باید کجا را بزند! نمیداند باید کجا را نشانه بگیرد ، چون درست نمیداند قضیه چیست!

که اگر می دانست ، منتظر کودک کشی ها و پاچه گیری های وحشیانه ی این سگ نحس نجس نمی ماند برای اعتراض و به خیابان آمدن! قضیه ، درک نشده تمام و کمال ، چرا که اگر صهیونیزم لانه کرده در سرزمین مقدس و چنبره زده بر سر دنیا ، هر از چندی هواپیمایی هم نفرستد بر سر کودکان و کشتار این چینی ای هم نکند ، کسی معترض او نیست! نه راهپیمایی ای برگزار می شود ، نه کمپینی و نه هشتگ و پلاکاردی! تازه ، همه هم او را به رسمیت شناخته اند! این رفتار و این ادبیات نشان می دهد فهم نشده است «قضیه ی فلسطین»!

اما ادبیات آنانی که درک کرده اند «قضیه ی فلسطین» را ، فرق می کند با سایرین. «قضیه فلسطین کلید رمز آلود گشوده شدن درهای فرج به روی امت اسلامی است.»(*)

آنانی که فهم کرده اند مسئله را می دانند که مسئله ، مسئله ی یک دعوا و حتی یک خونریزی نیست! قضیه ، قضیه ی «فرج» است. فرج و رهایی و نجات برای امت اسلامی و برای جامعه ی انسانی.



ماجرا ، ماجرای یک نزاع تاریخی برای امروز
آخرازمان است. نزاع دو تفکر آرمانگرا برای
پایان تاریخ!

نزاعی که در آن ، همین تجمع یهود کافر شده
به دین موسی ، در سرزمین مقدس فلسطین
، با اهداف ایدئولوژیک آخرازمانی ، خودش
اصل دعوا و اصل قضیه است. حتی اگر کودکی
هم کشته نشود و رگ های انسان دوستانه ی
کسی هم متورم نشود!

اصل قضیه و اصل دعوا ، نزاع دو تفکر منجی
گرا در این روزهای دنیا ، در جغرافیای
فلسطین به هم رسیده اند!

از این طرف منجی و موعودی برای مسلمانان
و نه فقط برای مسلمانان که برای موحدان
و نه فقط برای نجات امت اسلامی که برای
رهایی بشریت ، و از آن طرف ضدمنجی و
موعودی ساختگی برای ایستادن مقابل منجی
و موعودگرایان.

این است قضیه ی فلسطین و اگر این قضیه ،
این چنین فهم شود ، آنگاه درک مسائل آن
آسان تر خواهد بود. درک اینکه چرا جماعتی
چند دهه است که در زبان و عمل حامی
فلسطین و قضیه اش هستند و روز قدس
ها تعریف کرده اند و نه فقط در واکنش به
کودک کشی های صهیونیسم ، که در شرایط
در ظاهر عادی و صلح! هم مرگ بر اسرائیل را
فریاد میزنند. رهبران شان از لزوم محو شدن
اسرائیل از صفحه ی روزگار سخن می گویند
و مردمان شان مزد یک ماه روزه داری شان
را در بالاگرفتن پلاکارهای مرگ بر اسرائیل در
روز قدس طلب می کنند.

قضیه ی فلسطین اگر این چنین فهم شود
، آنگاه درک این مسئله آسان تر خواهد بود
که چرا مهم تر از جنایات و کودک کشی
های اسرائیل ، حمایت های حامیان آنها ، به
اصطلاح جامعه ی جهانی ، است! درک جبهه
ی تشکیل شده در دنیای آخرازمان است که
باور این جمله ی دبیرکل سازمان ملل
و یا سخنگوی رو سیاه کاخ سفید را آسان
می کند که در اوج بی شرمی ها و جنایات
اسرائیل بگویند «اسرائیل حق دارد از خودش
دفاع کند»!

یا فلان کشور اروپایی حتی اجازه ی راهپیمایی
ای ملایم و فانتزی علیه اسرائیل را به مردمش
ندهد و یا تلویزیون آن یکی کشور اروپایی خرد

شدن هر روزه ی مجموعه های طفل های
فلسطینی را نبیند و در عین حال زیر نویس
کند که «پای یک سرباز اسرائیلی در فلسطین
پیچ خورد»!

اگر از پنجره ی موعود و آخرازمان به قضیه
ی فلسطین نگریسته شود ، آن وقت می شود
دلیل سکوت اعراب مثلاً مسلمان را فهمید. می
توان مفهوم این سکوت و فرار این کاخ نشین
های سفیانی زاده را از روزهای نابودی خود
بدست منجی مشاهده کرد.

آنگاه دیگر فهم خواهد شد که قضیه ی
فلسطین ، قضیه ی یک منطقه ی جغرافیایی
غصب شده نیست ، مسئله ی فلسطین مسئله
ی یک مردم مظلوم و آواره نیست. مسئله ی
جهان عرب نیست ، حتی مسئله ی جهان
اسلام نیست که مسئله ای ست برای همه ی
بشریت ، همه ی تاریخ.

قضیه را اشتباه نفهمیم!
حتی اگر مثلاً آتش بسی هم برقرار شود ،
کودکی هم کشته نشود ، فریادهای مرگ بر
اسرائیل باید خاموش نشود!
مشت های گره کرده و پلاکارهای مرگ بر
آمریکا و مرگ بر اسرائیل پایین نباید بیاید!
مشت های گره کرده ی خود را باید بالا نگه
داشت و باید دست دیگر انسان هایی که از
روی فطرت این روزها در سراسر دنیا بالا رفته
را نیز به گرمی فشرد و باید قضیه را برای آنها
هم جا انداخت و آنها را هم متوجه اصل ماجرا
کرد. بی شک فطرت انسانی آنها با اصل ماجرا
هم ارتباط برقرار کرده و موعودگرایی بعنوان
تنها راه نجات ، فهم خواهد شد و آنگاه است
که تا روز موعود مشت ها بالا خواهد ماند و
زمین برای آن زمان آماده خواهد شد!

بغض و خشم ما علیه اسرائیل ، و نه فقط
اسرائیل که اسرائیل سگی است نگهبان ، که
نسبت به این تفکر ضد منجی ، به این تفکر
حاکم بر دنیا ، به این نظم بی نظم جهانی ،
باید بماند تا روزی که وعده ی صادق خدا
محقق شود.

تا روزی که وعده ی صادق خدا را محقق کنیم!

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ
فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿١٠١﴾
فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا
أُولَىٰ بِأَنَّ شَدِيدِ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ
وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿١٠٢﴾
ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ
وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿١٠٣﴾
إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنَكُمْ لَا نَفْسَكُمْ وَإِنْ
أَسَافَرْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوسُوا
وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ
مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْنَا تَبِيرًا ﴿١٠٤﴾

و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل
خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد
خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی
برخواهید خاست (۴) پس آنگاه که وعده
[تحقق] نخستین آن دو فرا رسد بندگانی
از خود را که سخت نیرومندند بر شما می
گماریم تا میان خانه ها ایستاد برای قتل و
غارت شما! به جستجو درآیند و این تهدید
تحقق یافتنی است (۵) پس [از چندی]
دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم و شما
را با اموال و پسران یاری می دهیم و [تعداد]
نفرت شما را بیشتر می گردانیم (۶) اگر نیکی
کنید به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید
به خود [بد نموده اید] و چون تهدید آخر فرا
رسد [ببیند] تا شما را اندوهگین کنند و در
معبد [تان] چنانکه بار اول داخل شدند [به
زور] درآیند و بر هر چه دست یافتند یکسره
[آن را] نابود کنند (۷)

آیات ۴ تا ۷ سوره ی اسراء

آزاد خواهیم کرد فلسطین را ، خانه به خانه
و نماز خواهیم خواند در قدس ، دوشادوش
مسیح و پشت سر مهدی!
ان شالله ، بزودی...

نویسنده : mahdiyar85

گرافیک اطلاع رسان

«کسانی که علاقه‌مند به سرنوشت فلسطینند، اگر میتوانند کاری بکنند، کار این است؛ در آنجا هم باید مردم را مسلح کنند. تنها چیزی که ممکن است از محنت فلسطینی‌ها بکاهد، عبارت است از همین که دست قدرت داشته باشند، بتوانند قدرت‌نمایی بکنند؛ والا با برخورد رام و مطیع و سازش‌کارانه، هیچ کاری به نفع فلسطینی‌ها انجام نخواهد گرفت و از خشونت این موجود خشن و خبیث و گرگ‌صفت چیزی کاسته نخواهد شد.» امام خامنه ای ۱۳۹۳ / ۵ / ۱

اولین ها مقاومت



اشاره |

← رژیم صهیونیستی ۱۷ تیر حملات هوایی خود به مناطق غیرنظامی در نوار غزه را آغاز کرد و عملاً جنگ جدید مقاومت و ارتش صهیونیستی آغاز شد. مقاومت فلسطین همانند جنگ ۲۲ روزه و جنگ ۸ روزه از همان ابتدا با شلیک موشک به حمله هوایی صهیونیست‌ها واکنش نشان داد. با گذشت چند روز از حمله هوایی صهیونیست‌ها، مقاومت برگ‌های غافلگیرکننده‌ای از توانایی خود را به نمایش گذاشت.

۱- غافلگیری از راه دریا

نقطه عطف دور جدید حملات رژیم صهیونیستی به نوار غزه، پنجمین روز حملات بود که تعدادی از عناصر گروه‌های مقاومت از طریق دریا ضمن نفوذ به پایگاه دریایی رژیم صهیونیستی در ساحل شهر اشغالی عسقلان در ۵ کیلومتری شمال غزه، با نظامیان صهیونیست درگیر شدند و گفته می‌شود ۷ نفر از آنها در این عملیات به هلاکت رسیدند. این اولین عملیات زمینی نیروهای مقاومت از زمان خروج نظامیان رژیم صهیونیستی از نوار غزه تاکنون بوده است. چنین عملیاتی زنگ خطر را برای صهیونیست‌ها به صدا درآورد.

۲- موشک باران تل‌آویو با موشک‌ها R۱۷۰

مقاومت در اقدامی دیگر برای اولین بار، مرکز شهرهای تل‌آویو و حیفا که بیش از ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلومتر از غزه فاصله دارند را با موشک‌های دوربرد "R ۱۷۰" و "J ۸۰" هدف قرار داد که بسیار حائز اهمیت بود؛ در حقیقت رژیم صهیونیستی متوجه شد که دیگر هیچ نقطه‌ای از مناطق سرزمین‌های اشغالی برای ساکنان آن امن نخواهد بود زیرا شهر حیفا آخرین شهر مهم صهیونیست‌ها در شمال سرزمین‌های اشغالی است.

۳- دیپلوماسی زیر نظر پنهاندهای مقاومت

از سوی دیگر به پرواز در آمدن هواپیماهای بدون سرنشین گروه‌های مقاومت بر فراز پایگاه‌های نظامی و نیروگاه‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی بار دیگر توان مقاومت فلسطین را با وجود محاصره همه جانبه از سوی رژیم صهیونیستی و همدستی دولت‌های عربی مانند مصر در تحریم و محاصره این منطقه، اثبات کرد. برخی از این پهنادهای برای شناسایی و برخی دیگر توانایی حمل موشک دارند که برای نابودی اهداف در مناطق دوردست استفاده می‌شوند.

۴- تونل‌های جدید کابویمیک

گروه‌های مقاومت فلسطینی در پی فرمان حمله زمینی به غزه برای نابودی حماس و جهاد اسلامی، برگ برنده دیگری را به نمایش گذاشتند و از تونل‌های چند کیلومتری خود در عمق سرزمین‌های اشغالی پرده برداری کردند. رژیم صهیونیستی بار دیگر دچار سردرگمی شده و با توجه به خطر این تونل‌ها اعلام کرد که عملیات نظامی علیه غزه با هدف اشغال آن و پایان دادن به حضور گروه‌هایی مانند جهاد اسلامی و حماس ادامه پیدا می‌کند.

۵- هلاکت صهیونیست‌ها در پایگاه‌های نظامی

گردان‌های عزالدین قسام در روز بیست و پنجم جنگ فیلمی را از عملیات موفق نیروهای مقاومت در پایگاه نظامی رژیم صهیونیستی در "ناحل عوز" منتشر کرد. در این عملیات ۱۰ نظامی رژیم اشغالگر به هلاکت رسیدند و چند تن دیگر نیز مجروح شدند. نیروهای مقاومت همچنین در عملیات دیگری با حضور در یک پایگاه نظامی صهیونیست‌ها در نزدیکی رفح ۱۵ سرباز صهیونیست را به هلاکت رساند. این برای اولین بار بود که نیروهای مقاومت با حضور در پایگاه‌های ارتش صهیونیستی سربازان و افسران اسرائیلی را به هلاکت رساند.



حکایت باقی...

انقلاب اسلامی پیروز شد، خبری کوتاه اما با دامنه ای بسیار وسیع، دقیقاً در همان روزها که رژیم پهلوی در حال برنامه ریزی برای کودتای نظامی بود و همان روزها که نخست وزیر بی اختیار فریاد «من مرغ طوفانم» سر می داد. آری انقلاب اسلامی پیروز شد هر چند خیلی ها باور نداشتند و امیدی نداشتند. آن روزها که عده ای سعی داشتند امام را متقاعد به ایجاد دولت آشتی ملی کنند. انقلاب اسلامی پیروز شد و به عقیده امام هر چه شد کار خدا و اسلام بود چرا که مردم حکومت اسلام را می خواستند.

افرادی همچون آیت الله مهدوی کنی: از قبل هم قصد نداشت که وارد این عرصه شود چون می دانست با این روحیه انقلابی و روحیه جهادی کنار نمی آید، در سیاست خارجه به بهانه ی صلح و پیشرفت شاید تن به موازنه مثبت می داد و ... در نبود روحیه انقلابی و جهادی در وی همین بس که خودش می گفت: انقلابیون بولدوز می خواهند و من پیکان هم نیستم.

اما سرانجام دولت بازرگان با توجه به اختلافاتی که داشت علی رغم اینکه مردم و امام از او حمایت می کردند در تاریخ ۵۸/۸/۱۴ یعنی فردای تسخیر لانه جاسوسی به کار خود خاتمه داد و با استعفای خود دولت را به شورای انقلاب سپرد.

ریاست جمهوری بنی صدر

پس از استعفای بازرگان، مدتی بعد در ۱۵ بهمن سال ۵۸ ابوالحسن بنی صدر با کسب ۷۶٪ آراء رئیس جمهور ایران شد. بنی صدر با پیشنهاد رجایی برای نخست وزیری مخالف بود ولی مدتی بعد با اکراه این مسأله را پذیرفت و از ابتدا با کابینه و نخست وزیر اختلاف داشت، چرا که اهداف و خط مشی او با رجایی و کابینه اش زمین تا آسمان فرق داشت. او همچون بازرگان، مخالف قدرت گرفتن و دخالت روحانیون در سیاست بود، در فکر انحلال سپاه و کمیته و دادگاه انقلاب و گرفتن قدرت از دست آنها بود و موارد دیگر که هیچ یک با تدبیر امام به نتیجه نرسید.

با آغاز جنگ تحمیلی وی فرمانده کل قوا شد و مسئول ساماندهی اوضاع بحرانی ایران، اما در بحبوحه ی جنگ به درگیری ها و اختلافاتش با کابینه انقلابی رجایی می پرداخت و آن را از رسیدگی به جنگ مهمتر می دانست. در اسفند ۵۹ با سخنرانی جنجالی خود در دانشگاه تهران علناً علیه انقلاب موضع گرفت و تهمت هایی را به نظام اسلامی زد.

در اوایل سال ۱۳۶۰ بود که حمایت امام را از دست داد و از فرماندهی کل قوا عزل شد زیرا او خود را بالاتر از قانون می دانست و به قوانین

اما از اول انقلاب تا به حال دولت های متفاوتی رفته اند و آمده اند و هر یک عملکرد و گرایش فکری متفاوتی داشته اند و اما در این مجال محدود قصد داریم با توجه به هفته دولت نگاهی گذرا به دولت های روی کار آمده از اول انقلاب تاکنون داشته باشیم و تا حدی با عملکرد و گفتمان های مختلف آنان آشنا شویم.

دولت موقت

اولین دولت تاریخ انقلاب اسلامی، دولت مهدی بازرگان بود که دولت موقت نام گرفت، کابینه مهدی بازرگان ساعت ۱۴ روز ۲۲ بهمن ۵۷ آغاز به کار کرد، بازرگان خود معتقد بود که سخت ترین کار در تاریخ ۷۲ ساله مشروطیت را می پذیرد و خود را برای مخاطرات و زحماتش آماده کرده بود. اتفاقاً مردم هم به پشتوانه اعتماد امام عزیز، به او اعتماد کردند و از او حمایت کردند.

از اعضای کابینه او می شود به افرادی با گرایشات ملی مذهبی چون یدالله سبحانی و همچنین افرادی انقلابی و مکتبی همچون شهید چمران و شهید رجایی اشاره کرد.

و اما خود بازرگان: مهدی بازرگان از جمله کسانی بود که سابقه بسیار طولانی و زیادی در مبارزات سیاسی علیه رژیم طاغوت داشت و به گفته امام خمینی کسی بود که امام سالها ایشان را از نزدیک می شناخت و علیه رژیم فعالیت داشت، در قبل از انقلاب در کابینه مصدق سمت داشت و در نهضت آزادی به فعالیت سیاسی می پرداخت. بعد از انقلاب با تشکیل کابینه خود به عنوان نخست وزیر دولت موقت آغاز به کار کرد؛ می شود گفت معتقد بود که با مصالحه و مذاکره تمام کارها پیش می رود، بیشتر دنباله روی ترفکری و عملی دکتر مصدق بود، معتقد بود روحانیت نباید در امور دخالت کند، سیاست و روحانیت نباید با هم باشند. درباره او نمی شود به قطعیت نظر داد ولی حرف ها و اعمالش حاکی از فقدان روحیه انقلابی و مکتبی بود هر چند خدمات ارزنده ای به انقلاب داشت اما راه و روشش با روحیه انقلابی ملت همسو نبود، به عقیده



و مصوبات مجلس بی توجه بود. پس از این اتفاقات، بنی صدر به حاشیه قدرت رفت و در اینجا بود که سازمان مجاهدین بر علیه خلق (!) از وی حمایت کرد و با همکاری مسعود رجوی به تشویش اذهان عمومی و ایجاد اغتشاش پرداختند. نمی بایست ریاست جمهوری جایگاه فردی منافق و خائن بر انقلاب باشد به همین دلیل و بعد از درگیری ها در تهران، نمایندگان مجلس با قطعیت آراء بنی صدر را از ریاست جمهوری عزل کردند. فرصت کم است و جای بیان این مطلب که چه نمایندگانی با عزل او مخالف بودند در این مجال نمی باشد و گرنه باید کتابی را از



ماجرای بنی صدر و فرجام تلخش جمع آوری می کردیم . در هفتم تیرماه همان سال پس از عزل بنی صدر حادثه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی رخ داد و بهشتی و ۷۲ تن از یارانش در راه مقتدایشان حسین(ع) به شهادت رسیدند. اندکی بعد رسانه ها خبر فرار بنی صدر و مسعود رجوی را به فرانسه اعلام کردند.



دولت رجایی و شهید باهنر

با رفتن بنی صدر ، رجایی با رأی مردم دومین رئیس جمهور ایران پس از انقلاب اسلامی شد . وی باهنر را به عنوان نخست وزیر معرفی کرد.

دولت رجایی با نخست وزیری باهنر سعی در به اجرا درآوردن قوانین به نحو احسن داشتند. با روحیه ای جهادی و انقلابی کار خود را آغاز کردند ، سخنرانی رجایی در مجمع عمومی سازمان ملل از جمله سخنرانی های تاریخی رؤسای جمهور ایران می باشد و تأثیر بسیاری را در مجامع بین المللی داشت.

محمد علی رجایی در هشتم شهریور ماه سال ۶۰ به همراه یار خود محمد جواد باهنر طی انفجاری از قبل برنامه ریزی شده توسط منافقین در دفتر نخست وزیری به شهادت رسید ، آری منافقین باران امام را هدف گرفته بودند زیرا می دانستند چه کسانی انقلاب را حفظ می کنند و سبب پیشرفت آن هستند و به حذف آنها می پرداختند.

حال پس از دولت چند ماهه شهیدان رجایی و باهنر تا انجام انتخابات باید کابینه را فرد دیگری می چرخاند و آیت الله مهدوی کنی در این مدت نخست وزیر شدند ، تا انتخاب آیت الله خامنه ای به ریاست جمهوری.

دولت آیت الله خامنه ای و نخست وزیری موسوی

پس از مدت کوتاهی که کابینه موقت با نخست وزیری آیت الله مهدوی کنی امور را اداره می کرد سرانجام در مهر ماه ۱۳۶۰ سید علی حسینی خامنه ای به عنوان سومین رئیس جمهور ایران انتخاب شد. دقیقاً درگیرودار جنگ و عملیات های نظامی.

ایشان ولایتی را به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی کرد ولی مجلس به او رأی نداد و آقای خامنه ای علیرغم میل خود میرحسین موسوی را به مجلس معرفی کرد و رأی اعتماد از مجلس گرفت. اصلی ترین دلیل اختلاف را می توان داشتن گرایشات چپي در میرحسین دانست.

با بالا گرفتن اختلافات بارها و بارها میرحسین استعفاء داد اما امام خمینی برای حفظ امنیت و ثبات وضع سیاسی مخالفت می کرد. چرا که کشور درگیر جنگ با عراق بود . درگیری و حواشی داخلی سبب ضربه خوردن به نظام می شد ، مکرراً موسوی که روحیه اش با روحیه انقلابی و روحیه امام سازگاری نداشت کنار کشید و هر بار هم به اصرار و تأکید امام بر سر کار بازگشت. اتفاقاً ماجرای ۹۹ نفر در این زمان رخ داد ، پایان یافتن جنگ و دیگر اتفاقات رازگونه در این زمان رخ داد که پرداختن به آنها در این مجال مناسب نیست (۱) . سرانجام در سال ۶۸ این دولت به کار خود پایان داد و در همان سال طبق بازنگری در قانون اساسی میرحسین موسوی ، آخرین نخست وزیر بود و ازاین پس فقط رئیس جمهور مسئول اداره نظام اجرایی و سیاسی می بود.



دولت کارگزاران

در مرداد سال ۶۸ اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان چهارمین رئیس جمهور انتخاب شد. این بار نوع نظام سیاسی تغییر کرده بود و دیگر نیازی به معرفی نخست وزیر نبود ، هاشمی خود را سردار سازندگی می دانست و ظاهراً قصد بازسازی و عمران ایران بعد از جنگ را داشت و می شود گفت ابتدا به دنبال پایه سازی و مبنایی عمل کردن بود ، هاشمی کسی است که نامش در ماجراهایی پیچیده دیده می شود ، اینکه چه کرده دقیق معلوم نیست اما نامش در ماجرای مک فارلین، ۵۹۸ و جام زهر دیده می شود و خاطرات بسیاری را به یاد می آورد .

کارگزاران او نوعی نگرش جدید به دین و سیاست را داشتند به عبارتی می شد آنها را

راست مدرن دانست اما نگرانی ها از تهاجم فرهنگی و همسویی عملکرد فرهنگی این دولت با فرهنگ غربی بود که وزیر فرهنگ و ارشاد هم در آن زمان سیدمحمد خاتمی بود. نگرش کارگزاران را می شود لیبرال دموکرات مسلمان دانست اما در واقع جمع نقیضین بود. سیاست تنش زدایی در این دوره آغاز شد . ازجمله سیاست های دیگر می شود به سیاست کنترل جمعیت اشاره کرد و بازگشتن به شعار سالهای ۵۵ و ۵۶ که فرزند کمتر زندگی بهتر. اقدامات دولت سازندگی در اقتصاد بر مبنای اندیشه های لیبرالی اقتصاد بود و معتقد به بازار آزاد بودند و البته بازده اقتصاد لیبرالی را امروز داریم مشاهده می کنیم !

هرچه بود چرخ های دولت به اصطلاح سازندگی در سال ۷۶ متوقف شد. البته این درحالی است که دولت به دنبال آن بود تا با تصویب یک لایحه در مجلس بتواند برای بار سوم هم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند ولی با مخالفت جدی مواجه شدند و این مبدا یک چرخش سیاسی عجیب به سمت گرایش چپ در ایران توسط کارگزاران بود ، اقلیتی که توسط همین طیف ؛ یعنی کارگزاران به حاشیه رانده شده بودند ولی پیروز بعدی انتخابات آنان بودند. اما سرانجام در ۶ مرداد دولت کارگزاران به کار خود پایان داد و دولت به اصلاح طلبان رسید.



اصلاحات و اصلاح طلبان

در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ سید محمد خاتمی به عنوان پنجمین رئیس جمهور پس از انقلاب انتخاب شد و این آغاز ایجاد و قدرت گرفتن یک جریان جدید در ایران است ، کسانی که دم از اصلاحات می زدند و خواهان ایجاد تغییر در عرصه های مختلف از جمله عرصه های فرهنگی و سیاسی بودند، ۸ سال قدرت اجرایی در دست اصلاح طلبان بود و این ۸ سال طوری گذشت که مدعیان اصلاحات هنوز منظور خود را از اصلاحات مشخص نکرده بودند و این عملکرد آنان بود که منظورشان از اصلاحات را برای مردم مشخص کرد. و اینکه اصلاحات یعنی برداشتن موانع آزادی

از سر راه ، کدام موانع ؟ تعریفشان از آزادی چه بود ؟ محدود کردن ولایت فقیه ؟ برداشتن قید و بندهای موجود در فضای فرهنگی ؟ لمپن پروری در مطبوعات ؟ درواقع منظور دیگری از اصلاحات داشته و دارند تا اصلاح به معنای واقعی و دینی آن در عرصه های مختلف کشور. در آن زمان که دغدغه ی بزرگان نظام اسلامی ، فرهنگ و تهاجم فرهنگی بود بی توجهی به آن موج می زد و عده ای حرف از آزادی مطبوعات میزدند ، که نتیجه اش می شد بدگویی به مقدسات نظام و زیر سوال رفتن وضاحت دین توسط برخی به اصطلاح اندیشمندان ، عده ای حرف از گفتگوی تمدن ها می زدند که ثمره اش محور شرارت دانستن ایران بود و ...

در این دوره اتفاقات بسیار مهمی افتاد که برخی پرونده ها ناخوانده مختومه شد و به تاریخ سپرده شد ، اتفاقاتی که هر یک بحرانی تمام عیار برای انقلاب محسوب می شد از جمله ۱۸ تیر ۷۸ ، تحصن نمایندگان مجلس ششم و اتفاقات پنهان دیگری همچون ماجرای قتل های زنجیره ای و ... که بهتر است قضاوت در این باره را به خودشان و تاریخ واگذاشت که بیشتر از هر کس دیگری نسبت به اتفاقات آن زمان آگاهند. همچنین تعلیق هسته ای ایران نیز در این دولت اتفاق افتاد . اما هر چه بود در سال ۸۴ سید محمد خاتمی پس از ۸ سال دولت را به دولت بعد یعنی دولت اصولگرای محمود احمدی نژاد تحویل داد.



احمدی نژاد و شعار عدالت

محمود احمدی نژاد ششمین رئیس جمهور ایران در سال ۸۴ ، در دور دوم انتخابات با شعار عدالت و مبارزه با فساد اقتصادی در مقابل اکبر هاشمی رفسنجانی پیروز انتخابات شد و همچنین با پیروزی در در سال ۸۸ ، مجموعاً برای ۸ سال رئیس جمهور ایران بود. در بین معاون های او می توان به اسفندیار رحیم مشایی و محمدرضا رحیمی اشاره کرد . محمود احمدی نژاد نوعی عملکرد جدید داشت و شعارش همانطور که گفته شد عدالت

محوری بود ، معتقد بود فاصله مردم و دولت باید کاهش یابد و نیاز به دولت مردمی است. در حوزه ی داخلی کارهای عمرانی بسیاری کرد و همچنین در کارنامه خود سفرهای استانی بسیار داشت ، در حوزه سیاست خارجی احمدی نژاد حامی گفتمان مقاومت بود و با پیگیری مسئله هسته ای پیشرفت های بسیاری در این حوزه را موجب شد ، همچنین با بیان مسأله هولوکاست و زیر سوال بردن آن ، به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی را رد کرد و این در حالی بود که عده ای در داخل معتقد به همزیستی دو دولت فلسطین و اسرائیل بودند.

با تمام این نقاط قوت و نوع تفکر و عملکرد این را بدانیم که هیچ انسانی به جز معصومین از خطا در امان نیست غیر قابل پیش بینی بودن ، پرو بال دادن به برخی همراهان و دستیاران و ۱۱ روزخانه نشینی از جمله مواردی است که کارنامه او را خدشه دار کرده و این مورد را نباید فراموش کرد که شاخص در جمهوری اسلامی رهبر عزیزمان و خط امام است نه مکتب های مختلف و گوناگون . آری محمود احمدی نژاد پس از ۸ سال در مرداد ماه ۱۳۹۲ دولت را به حسن روحانی پیروز انتخابات یازدهم تحویل داد.



دولت اعتدال

در بیست و چهارم خرداد سال ۱۳۹۲ حسن روحانی پیروز انتخابات شد . حسن روحانی با شعار اعتدال وارد میدان شد و دولت خود را دولت تدبیر و امید نامید.

روحانی از نظر سابقه انقلابی جز مبارزین و همراهان امام بود و همچنین پس از انقلاب از جمله افرادی بود که وارد عرصه سیاست شد و در کارنامه خود نمایندگی مجلس شورای اسلامی ، دبیری شورای عالی امنیت ملی را دارد و اکنون با کابینه خود یک سالی می شود رئیس جمهور ایران اسلامی می باشد . او در این یکسال سعی داشته معنای اعتدال ، تدبیر و امید را برای مردم ترسیم کند. صحبت ها و عملکرد وی در این یکسال حاکی

از آن است که وی رفع گره های موجود را در سیاست خارجه و مذاکره به منظور برداشتن تحریم ها می داند، به همین منظور دیپلمات های دولت اعتدال به مذاکره با طرف مقابل برای رفع تحریم ها پرداخته و هم اکنون هم در حال طی مراحل مذاکره می باشند ، ما برای فرزندان انقلاب دعا می کنیم اما به یاد داشته باشیم که طرف مقابل تحریم ها را از ابتدای انقلاب بر علیه ما وضع کرده و در این جنگ اقتصادی بهترین راه اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی است نه تکرار اشتباهات دولت های قبلی.

بهترین قاضی برای هر کس خودش و کارنامه خودش است و اوست که می داند چه کرده و برای چه آن کارها را انجام داده

تکیه به نیرو و ظرفیت داخلی از جمله مسائلی است که در این مدت بارها و بارها رهبر انقلاب به آن تاکید کرده اند و باید به آن توجه بیشتری شود.

البته در این یکسال اتفاقات بسیاری افتاده که خودش جای بحث فراوانی دارد ، از جمله صحبت های رئیس جمهور در سازمان ملل ، تماس تلفنی اوباما ، ماجرای مرزبانان و ... یادمان باشد این نوشتار مروری بود کوتاه بر دولت هایی که هر یک خدماتی را برای جمهوری اسلامی داشته اند و ما نباید بی انصافی کنیم و آن ها را به یاد نیاوریم و همچنین هر یک اشتباهات گوناگونی را داشته اند که یا مغرضانه و عمدی بوده و یا حاصل نگاه و دید ناقص و جاهلانه یا غافلانه افراد بوده است.

اما بهترین قاضی برای هر کس خودش و کارنامه خودش است و اوست که می داند چه کرده و برای چه آن کارها را انجام داده. آری به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقیست

اما یادمان باشد دولت ها می روند و می آیند و این خط امام و شهداست که باقی می ماند چرا که ما گفتمانی نداریم جز گفتمان حسین بن علی (ع) که شهادت برای تحقق عدالت و ولایت حقیقت بر زمین می باشد. و حکایت باقی همان راه شهادت و رسیدن به موعود می باشد.

یاحقی

نویسنده : sobhanshahidi



مشو غره بر حسن گفتار خویش



ندارند،
آیا بهتر
نیست که
سکوت اختیار
کرده و «در مقابل
منتقدین سر تعظیم
فرو» بیاورند؟

توصیه حکیمانه ی دیگری
از رهبر معظم انقلاب: «سعه ی
صدر و تحمل مخالف که از جمله ی
شاخصه های است که جزو پایه های
اصولگرایی است. گاهی انسان از حرفی که می
زند، ناراحت هم می شود؛ حرص هم می خورد،
گاهی به خدا هم شکایت می کند که خدایا! تو که
می بینی واقع قضیه چیست و چقدر با چیزی که
اینها می گویند، فاصله دارد؛ اما در عین حال، انسان
بایستی حلم به خرج دهد. حلم یعنی ظرفیت و
تحمل صدای مخالف را داشتن. البته این به معنای
آن نیست که دولت از عملکرد خودش دفاع نکند؛
نه، حتماً بایستی دفاع کند.» اما متأسفانه دولت به
جای دفاع از عملکرد خود در برابر انتقادات، مشی
توهین و تحقیر منتقدان را پیشه ساخته است.

«پناه می برم به خدا از استبداد رأی»

این جمله ای بود که آقای روحانی در جلسه تنفیذ
حکم ریاست جمهوری، بیان نمودند؛ پیش از این
نیز در مناظرات انتخاباتی و پس از شروع به کار
دولت، به این نکته تأکید کرده بودند که فضای نقد
در جامعه باید وجود داشته باشد. اما اقدامات و صحبت
های متناقض با این جملات دقیقاً به میزان تعداد
این جملات مثبت و زیباست!

قطعاً نه آقای روحانی و نه هیچ شخص دیگری -
حتی رهبری نظام - از نقد دلسوزانه و نقدی که
مبتنی بر انصاف، تقوا و رعایت مصالح عمومی جامعه
باشد می ترسند. بنابراین بهترین شیوه برای
افرادى که به «انصاف و تقوا» شناخته می شوند
این است که هم خود منتقد وضعیت فعلی باشند
[چرا که اگر خودشان منتقد وضعیت فعلی نباشند
همه چیز را آرام دیده و دچار خوشحالی کاذب می
شوند!] و هم اینکه به دیگران اجازه نقد و به چالش
کشیدن اوضاع فعلی را بدهند البته در چهارچوب
قانون اساسی، شرع و اخلاق!

نویسنده: msafari
لینک افسران: ۶۷۳۲۰۶

گرفته اند؛ البته ادعا این نیست که
تمام نواقص و کاستی های موجود ناشی
از عملکرد دولت فعلی است، اما اینکه بگوییم
تمام مشکلات از دولت های گذشته به جای مانده
نیز صحیح نیست. به هر حال دولت یازدهم از
یک سال گذشته تاکنون، در حوزه های مختلف
عملکردهای مثبت و منفی بسیاری داشته است
که مورد بررسی و کنکاش قرار دادن هر یک از آنها
می تواند راه حل های متقن، صحیح، روشن و قابل
دفاعی برای برون رفت از وضعیت نابسامان برخی
زمینه ها بخصوص اقتصادی و فرهنگی ایجاد نماید.
اما واکنش اشتباه دولت در مقابل منتقدان و راه
حل ها و پیشنهادات آنها برای اصلاح امور را روی
کاغذ باقی گذاشته است؛ متأسفانه به دلیل اینکه
همه منتقدین از جانب اعضای محترم هیئت دولت،
«دشمن» پنداشته می شوند گوش شنوایی برای
انتقادات و پیشنهادات آنها وجود ندارد و همین امر
موجب بیشتر شدن فاصله میان منتقدین و اعضای
کابینه تدبیر و امید شده است. با فرض اینکه برخی
از انتقادات و مخالفت ها صرفاً برای مَجّ گیری
از دولت و اذیت کردن است، آیا بخاطر انتقادات
غیر اصولی، غیرمنطقی و بی مبنای برخی از افراد
باید تیغ بر روی همه کسانی کشید که به نوعی
به عملکرد دولت در یکی از حوزه هایی که زیر
مجموعه آن تعریف شده است انتقاد وارد کرده اند و
همه را از دم «بی سواد، بی شناسنامه، بزدل و ...»
خطاب کرده و به جهنم راهنمایی شان نمود؟! آیا
واقعاً این منطق، منطقی است که بشود از آن بوی
«اعتدال» و «عدم افراط» را استشمام کرد؟

رئیس جمهور باید «نقدپذیر» و «پاسخ گو» باشد

یکی از شاخصه های مهمی که جایگاه ریاست
جمهوری نیاز دارد «نقدپذیری» و گوش شنوا
داشتن برای انتقادات است. اما آنچه که امروز
مشاهده می شود نه نقدناپذیری بلکه توهین به
جای پاسخ نقد است! آنچه که این روزها در دستان
آقای رئیس جمهور می درخشد نه «کلید» و نه
حتی «داسی» به رنگ بنفش، بلکه «گرز آهنینی»
ست که هر از گاهی با آن از انتقادات منتقدین
پذیرایی می نمایند و بدین وسیله وجدان شان
را راحت می کنند که بالاخره به انتقادات پاسخ
دادیم.

اگر واقعاً رئیس دولت و سایر اعضای محترم دولت
تدبیر و امید به این مطلب اعتقاد راسخ و جدی
دارند که عملکردشان قابل دفاع است، پس چرا با
ارائه دلایل منطقی و مبتنی بر مستندات روشن و
مبتین و منطبق بر واقعیات جامعه به انتقادات پاسخ
نمی دهند و سعی آقایان عزیز بیشتر بر «توهین»
، «حذف» ، «رد بدون دلیل» و ارائه «مغالطه»
است؟ و اگر بنایی هم برای پاسخ گویی به انتقادات

شاید آن روزی که جناب آقای روحانی خود را در
قامت یک رئیس جمهور دید و اقدام به ثبت نام
نمود، تصور نمی کرد که پس از رسیدن به منصب
ریاست قوه مجریه با این حجم از انتقادات نسبت
به عملکرد دولت در حوزه های مختلف سیاسی،
اقتصادی، عمران و توسعه و ... قرار بگیرد؛ اکنون
چگونگی مواجهه با منتقدان به یک چالش جدی
برای دولت تبدیل شده است که هر از گاهی
بعنوان وسیله ای برای به حاشیه راندن مسائل
مهم تر نیز از آن استفاده می شود.

بالاخره «باشیم» یا «نباشیم»؟

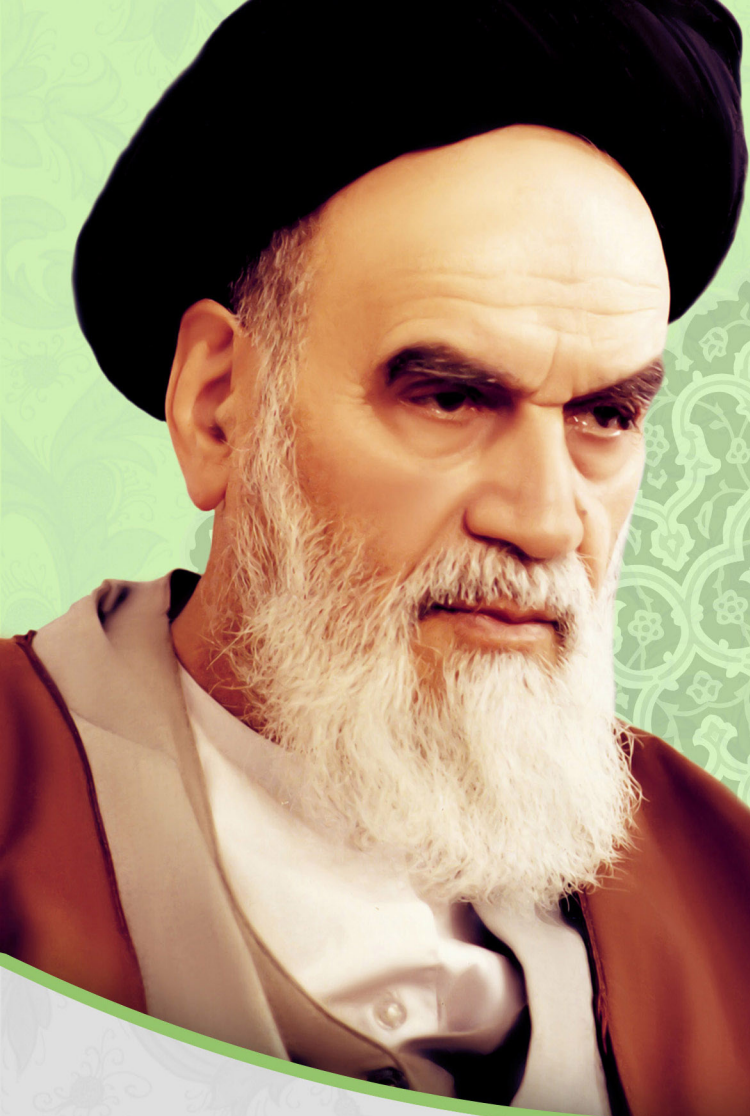
ریاست محترم جمهوری در سخنرانی های گذشته
ی خود، پیام مهم و اصلی انتخابات ۲۴ خرداد را
«کنار رفتن افراطی ها از امور اجرایی کشور» و
«رأی به اعتدال، منطق، تدبیر و احترام متقابل»
دانسته و دستاورد این کنار زده شدن افراطی ها از
امور اجرایی و جاری شدن مشی اعتدال در امور
را «آرامش و ثبات» در کشور بیان می نمایند
و همگان را به «وفاق و همدلی» دعوت می
کنند. از سویی ایشان بارها تأکید کرده اند آنچه
که امروز برای رسیدن به پیشرفت به آن نیاز داریم
همراهی و همکاری سایر جناح ها و احزاب با دولت
در راستای رفع موانع و مشکلات پیش روی امور
اجرایی است - که کاملاً مورد تأیید می باشد - و
از سوی دیگر با طرح موضوعات حاشیه ای و دامن
زدن به مسائلی که جز جنجال و صرف انرژی و
هزینه اضافی چیزی دیگر برای احزاب و جناح ها و
حتی خود دولت در پی ندارد فضای عمومی و رسانه
ای در کشور را به مواردی مشغول می سازند که
هیچ منفعتی در پشت پرده آن نیست. اگر اعضای
محترم دولت، واقعاً اعتقاد بر همکاری و همراهی
تمام احزاب و جناح ها برای رسیدن به پیشرفت و
رفاه در حوزه های مختلف دارند و به زبان ساده تر
«دغدغه رفع مشکلات مردم» را دارا هستند و
می خواهند برای رفع نگرانی ها تلاش نمایند پس
بهتر است به توصیه حکیمانه رهبر انقلاب گوش
فرا دهند و حاشیه پردازی ها را تمام کنند: «
آحاد ملت وحدتشان را حفظ کنند؛ وحدت و اتحاد
و همدلی میان مسئولین و مردم بایستی زیاد بشود؛
هم آحاد مسئولین کشور و مدیران کشور به مردم
اعتماد کنند، هم مردم به مسئولین کشور اعتماد
کنند.

بنابر پاسخ گویی است یا توهین؟

آنچه که تاکنون از سوی اعضای محترم هیئت دولت
و بویژه رئیس جمهور گرامی مشاهده شده، عدم
پاسخ گویی منطقی به ضعف ها و کاستی هایی
است که از جانب رسانه های مختلف گروه های
فکری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد نقد قرار



پیام بدون نیاز



بخشی از پیام قبول قطعنامه ۵۹۸:

پیامبر اسلام نیازی به مساجد اشرافی و مناره‌های تزئیناتی ندارد. پیامبر اسلام دنبال مجد و عظمت پیروان خود بوده است که متأسفانه با سیاستهای غلط حاکمان دست نشانده به خاک مذلت نشسته‌اند. مگر مسلمانان جهان فاجعه قتل عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه‌های مسلمین را در طول حیات ننگین آل سعود و نیز جنایت قتل عام زائران خانه خدا را فراموش می‌کنند؟ مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانونهای فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند، که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف درباری، اسلام مقدس نماهای بیشعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه داران بر مظلومین و پابرنه‌ها، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» را ترویج می‌کنند؛ و از طرف دیگر، سر بر آستان سرور خویش، امریکای جهان‌خوار، می‌گذارند.

مسلمانان نمی‌دانند این درد را به کجا ببرند که آل سعود و «خادم الحرمین» به اسرائیل اطمینان می‌دهد که ما اسلحه خودمان را علیه شما به کار نمی‌بریم! و برای اثبات حرف خود با ایران قطع رابطه می‌کنند. واقعاً چقدر باید رابطه سران کشورهای اسلامی با صهیونیستها

گرم و صمیمی شود تا در کنفرانس سران کشورهای اسلامی مبارزه صوری و ظاهری هم با اسرائیل از دستور کار آنان و جلسات آنان خارج شود. اگر اینها یک جو غیرت و حمیت اسلامی و عربی داشتند، حاضر به یک چنین معامله کثیف سیاسی و خودفروشی و وطن فروشی نمی‌شدند.

آیا این حرکات برای جهان اسلام شرم‌آور نیست؟ و تماشاچی شدن گناه و جرم نمی‌باشد؟ آیا از مسلمانان کسی نیست تا بپاخیزد و اینهمه ننگ و عار را تحمل نکند؟ راستی ما باید بنشینیم تا سران کشورهای اسلامی احساسات یک میلیارد مسلمان را نادیده بگیرند و صحنه بر آنهمه فجایع صهیونیستها بگذارند، و دوباره مصر و امثال آن را به صحنه بیاورند؟ حال، مسلمانان باور می‌کنند که زائران ایرانی برای اشغال خانه خدا و حرم پیامبر قیام کرده‌اند و می‌خواستند کعبه را دزدیده به قم ببرند! اگر مسلمانان جهان باور کرده‌اند که سران آنها دشمنان واقعی امریکا و شوروی و اسرائیل هستند، تبلیغات آنان هم در مورد ما را باور می‌کنند.

البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و

هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم.

ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظامهایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم؛ و نظام اسلام رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - را در جهان استکبار ترویج نماییم. و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج خواهی و مصونیت کارگزاران امریکایی، حتی اگر با مبارزه قهرآمیز هم شده باشد، جلوگیری می‌کنیم. ان شاء الله ما نخواهیم گذاشت از کعبه و حج، این منبر بزرگی که بر بلندای بام انسانیت باید صدای مظلومان را به همه عالم منعکس سازد و آوای توحید را طنین اندازد، صدای سازش با امریکا و شوروی و کفر و شرک نواخته شود. و از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبه مسلمین، که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ امریکا و شوروی را به صدا درآوریم

ارسال شده توسط : hamima

نگارستان



**FREEDOM
FOR GAZA**

۶۶۶۱۷۰



۶۶۲۶۹۹



Israel is going to die...

۶۶۱۵۳۴



به همگان می گوئیم که
ما عاشق شهادت هستیم
سردار سر لشکر قاسم سلیمانی

فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
شهادت در راه فلسطین و شهادت به خاطر قدس نه تنها آرزویی است
که هر مسلمان شرافتمندی آرزوی آن را دارد بلکه انسان های آزادیخواه
نیز به انجام چنین کاری افتخار میکنند.

بخشی از نامه ایشان به سران حکومت فلسطین

۶۶۴۳۲۹



Brutal regime
Israel must be eliminated

۶۵۶۲۷۷



دشمن اصلی را بشناسید
نظام سلطه را با تمام ابعاد و لایه های بشناسید
و اهداف و راهبردهای واقعی آن را تحلیل کنید
و برای رویارویی با آن تمام ظرفیتهای خودتان را
به کار گیرید و در این مسیر به وعده های الهی
اطمینان داشته باشید. **مرحوم**

۶۷۰۷۵۷



No Comment ...
Shin-Art.ir
Anahitam.ir

۶۶۵۵۶۷





مداخله در آمریکای مرکزی و جنوبی

«این اعلان جنگ علیه همه کشورهای کشتی‌های آمریکایی غرق شده‌اند، مرگ فجیع شهروندان آمریکایی عمیقاً ما را اندوهگین ساخته و این در حالی است که کشتی‌ها و مردم سایر کشورهای دوست و بی‌طرف نیز همچنان به همین شیوه در دریاها غرق می‌شوند. در حال حاضر، کل جامعه بشری با این چالش روبرو است. هر کشوری خود باید تصمیم بگیرد چگونه با این مشکل برخورد کند.

اما تصمیم واشنگتن باید مبتنی بر اعتدال و برگرفته از اصل مشاوره و قضاوت صحیح باشد. انگیزه که در خور شان و شخصیت و انگیزه‌های ملت آمریکاست. ما باید احساسات هیجانی را از خود دور نماییم. انگیزه ما در راستای انتقام‌گیری یا نشان دادن قدرت فیزیکی برتر ایالات متحده آمریکا نخواهد بود بلکه فقط در جهت اثبات حقوق انسانی ماست، از اینرو ما تنها پیروز جنگ خواهیم بود.» وودرو ویلسون، ۲ آوریل ۱۹۱۷

با غرق شدن کشتی Lusitania، روزنامه‌های آمریکایی صرفاً به موضوع کشته شدن اتباع آمریکایی پرداختند و هیچ اشاره‌ای به محموله کشتی نکردند.

زمانیکه رئیس‌جمهور ویلسون به دولت آلمان اعتراض و ادعا کرد که کشتی فوق حامل هیچگونه سلاح و نیروی نظامی نبوده است، وزیر خارجه وی در واکنش به این دروغ ویلسون استعفا داد. حقیقت ماجرا اینست که دولت آمریکا و بریتانیا اسناد بار کشتی را جعل نموده و به همه تصور گفته بودند بطوریکه در آن زمان همه تصور می‌کردند واقعا هیچ تسلیحاتی در کشتی وجود نداشته است.

ویلسون با این دروغ که به اروپا ملحق شویم تا جهانی امن برای دموکراسی بسازیم و به بهانه حمله آلمان به کشتی Lusitania وارد کارزار جنگ جهانی اول شد اما ماجرا در روی دیگر سکه این بود که ویلسون توسط صاحبان صنایع آمریکایی و اروپایی که می‌خواستند مهمات و تسلیحات خود را به متفقین بفروشند متقاعد شده بود تا وارد جنگ جهانی اول شود.

آمار و ارقام نشان می‌دهد که این جنگ ۴ ساله خاتمان سوز حدوداً ۸.۵ میلیون کشته، ۲۱ میلیون مجروح و ۷.۷ میلیون اسیر و مفقود شده بر جای گذاشت.

گردآورنده: yamahdi15

در سال ۱۹۰۴، بعد از موفقیت در کوبا، روزولت سیاست خارجی خود را بر پایه دکترین مونرو نهاد. بر اساس این دکترین آمریکا می‌بایست «پلیس بین‌المللی» در آمریکای مرکزی باشد و هرگونه تلاش‌های کشورهای اروپایی برای مستعمره کردن سرزمینی در آمریکای شمالی یا جنوبی با عنوان اقدامات تهاجمی و تعرض تلقی شده و احتمالاً نیازمند مداخله آمریکاست. این قانون حدود ۲۰۰ سال اجرائی شد و آمریکای مرکزی و جنوبی را به حیاط خلوت ایالات متحده تبدیل کرد.

روزولت در سال ۱۹۰۶ به کوبا نیرو فرستاد چون از نتیجه انتخابات آن راضی نبود. همچنین نتیجه انقلاب مکزیک در سال ۱۹۱۱ مورد رضایت آمریکا نبود و لذا با «ویکتوریانو هورتا» دشمن «مادرو» (Madero) رهبر انقلاب مکزیک، توطئه کرد و مادرو را ترور کردند. ارتش آمریکا از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۹، چهار بار به مکزیک اعزام شد.

ویلیام تفت که از حزب جمهوری خواه بود؛ سیاست‌های خارجی روزولت را دنبال کرد و مجموعه‌ای از جنگ‌ها و دخالت‌های نظامی در کشورهای آمریکای مرکزی را تدارک دید که به «Banana Wars» شهرت یافت. در سال ۱۹۱۰ نیروی دریایی آمریکا برای بار دوم نیکاراگوئه را اشغال کرد. در سال ۱۹۱۲، آمریکا خانواده سوموزا را در نیکاراگوئه به قدرت رساند که تا سال ۱۹۷۹ با سرکوب و اختناق حکومت کرد.

این سیاست را روسای جمهوری دیگر، چه از حزب دمکرات و چه از حزب جمهوریخواه، دنبال کردند. بطور مثال می‌توان از دخالت‌های نظامی آمریکا در هائیتی ۱۹۱۵ و پاناما در سال ۱۹۱۸ نام برد.

در سال ۱۹۱۶، جوهره رویکرد آمریکا نسبت به آمریکای مرکزی توسط «روبرت اولدرز» (Roert Olds)، معاون وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۲۷، بیان شد:

«سرنوشت آمریکای مرکزی در دست ماست و علت آن بسیار ساده است. منافع ملی ما اتخاذ چنین سیاستی را مطلقاً به ما دیکته می‌کند... اکنون آمریکای مرکزی برای همیشه فهمیده است که دولت‌هایی که ما به رسمیت بشناسیم و از آن حمایت کنیم سر کار باقی می‌مانند و دولت‌هایی که ما به رسمیت نشناسیم و از آنان حمایت نکنیم با شکست مواجه می‌شوند.»

ودرو ویلسون: غرق شدن کشتی Lusitania جنگ جهانی اول بین سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۸

آمریکا، از سال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۳۴، یعنی در عرض ۳۵ سال، بیش از ۳۰ بار در آمریکای مرکزی دخالت نظامی کرد. آمریکا با این دخالت‌ها به همسایگان خود می‌فهماند که باید دولت‌هایی فرمانبردار داشته باشند. به قول تئودور روزولت: «می‌بایست به این سیاه‌سوخته‌ها بفهمانیم که باید احترام ما را داشته باشند.»

در ۱۲ فوریه ۱۹۰۱ روزولت طرح Platt Amendment را پایه ریزی کرد. این طرح به آمریکا اجازه می‌داد نه تنها سیاست‌های داخلی، بلکه سیاست خارجی و تمام قرارداد‌های بین‌المللی کوبا را دیکته کند. طبق این طرح آمریکا اجازه یا فت (Guantanamo Bay) را از کوبا به مبلغ ۴۰۰۰ دلار در ماه اجاره نماید و در آنجا پایگاه نظامی ایجاد کند و تاکنون هم آمریکا نیروی نظامی خود را در این کشور حفظ کرده است. در سال ۱۹۰۳ نیروی دریایی آمریکا در زمان انقلاب هندوراس وارد آن کشور شد.

از آغاز قرن بیستم تا قبل از جنگ دوم جهانی، در تاریخ آمریکایی‌ها دوران «دیپلماسی دلار» نامیده می‌شود. آمریکا با ارائه وام به این کشورها، گمرک و یا درآمدهای دیگر این کشورها را به گروگان می‌گرفت و در صورت عقب افتادن قسط‌ها و یا کوچکترین حرکت این کشورها در جهت استقلال خود، به آنها لشکر می‌کشید. در سال ۱۹۰۷ ارتش آمریکا به همین دلیل وارد نیکاراگوئه شد و در همین سال با شروع جنگ هندوراس و نیکاراگوئه، بار دیگر آمریکا ارتش خود را به هندوراس فرستاد تا از منافع خود در آن کشور حفاظت کند.

در سال ۱۹۰۴ ارتش آمریکا با عنوان حمایت از منافع آمریکا وارد جمهوری دومینیکن واقع در دریای کارائیب شد. جمهوری دومینیکن، از سال ۱۹۰۷ درآمد گمرکات خود را در مقابل دریافت وام نزد آمریکا گرو گذاشته بود اما در سال ۱۹۱۶ دولت جدید از امضاء قراردادی در مورد اعمال کنترل آمریکا بر گمرکات، خزانه و نیروهای مسلح جمهوری دومینیکن خودداری کرد. در نتیجه کاپیتان «اچ.اس. ناپ» (H.S. Knapp) در راس واحدی از تکنگاران دریایی آمریکا قیام مردم «دومینیکن» را سرکوب کرده و آن کشور را اشغال کرد و خود را «قانون‌گذار عالی» نامید. این کشور به مدت ۸ سال یعنی تا سال ۱۹۲۴ در اشغال نیروهای آمریکایی بود.

آدرس وب سایت	Jomhourieslami.com
سال تاسیس	1358
منابع مالی	دولتی
مشی سیاسی	اصلاح طلب
وابستگی یا تمایل سیاسی	هاشمی رفسنجانی ، میرحسین موسوی
عملکرد در فتنه ۸۸	حمایت ضمنی
مدیر مسئول	مسیح مهاجری
سردبیر	

دفاع از هاشمی

دفاع از هاشمی همیشه یکی از اصول کاری مهاجری و روزنامه جمهوری اسلامی بوده است. بخشی از یادداشت مهاجری در سال ۲/۶/۸۷ موبد همین امر است : « سوابق انقلابی و خدمات ارزنده کسی که از ارکان نظام است (هاشمی) و همواره تمام عمر خود را صرف خدمت صادقانه و کم نظیر به انقلاب اسلامی ، شکل گیری نظام جمهوری اسلامی ، تداوم این نظام و استقلال ایران و آزادی مردم کرده است و هم اکنون از پایه های اساسی اعتبار بین الملل نظام جمهوری اسلامی محسوب میشود { بر کسی پوشیده نیست} . بی حرمتی به چنین شخصی تقابل با صریح قرآن کریم است که در چند مورد برای «سابقون» فضیلت و منزلت ویژه و قرب الی ... قائل شده است.»



سرمقاله جمهوری اسلامی در روز ۱۶ خرداد سال ۸۸ به موضوع مناظره احمدی نژاد و موسوی اختصاص یافته بود. نویسنده طی این نوشتار علاوه بر انتقاد شدید از آنچه « اظهارات حیرت آور احمدی نژاد» خوانده بود خواستار محاکمه او شد. ناگفته نماند روزنامه جمهوری اسلامی ستون هایی از تمام شماره های خود تا پیش از انتخابات را به حمایت از موسوی و درج متن سخنرانی ها و حاشیه های سفرهای وی اختصاص داده بود. روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۱۱ مرداد خود پس از اعترافات محمدعلی ابطحی در حمایت از هاشمی نوشت: « اظهارات سید محمدعلی ابطحی در دادگاه رسیدگی به متهمان حوادث اخیر علیه آقای هاشمی و مصاحبه های پیاپی بعضی خبرگزاری های وابسته به یک جریان خاص مبنی بر اینکه ایشان نیز محاکمه شود ، از برنامه ریزی ویژه این جریان برای وارد ساختن فشار بر آیت ا ... هاشمی رفسنجانی حکایت دارد.»

مسیح مهاجری

ارسال کننده: mim.z

اصولگرایان پشت هاشمی جمع شده بودند، عکسی از رفسنجانی در حیاط کاخ مرمر بر روی سایت تبلیغاتی وی قرار گرفت که نشسته بر صندلی در میان سبزه های کاخ در حال مطالعه روزنامه جمهوری اسلامی ست. جالب تر آنکه هاشمی در کتاب « به سوی سرنوشت» با تفکیک حزب جمهوری اسلامی به سه بخش کندروها ، میانه روها و تندروها مسیح مهاجری را بخشی از طیف تندروها میخواند.

لازم به ذکر است روزنامه جمهوری اسلامی تا قبل از سال ۱۳۷۶ و پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری بر حفظ مواضع مستقل خود از چپ و راست تاکید داشت و پس از آن بود که این روزنامه با ادعای دفاع از مواضع اصولگرایان خود را به طرق مختلف همراه با اصولگرایان نشان داد.

البته مسیح مهاجری سردبیر این روزنامه به عنوان مشاور رئیس جمهور با دولت هاشمی رفسنجانی و خاتمی همکاری داشته است. همچنین وی در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ جهت تنظیم و برگزاری برنامه های انتخاباتی موسوی با وی همکاری میکرد. در مهرماه سال ۱۳۸۹ و به دنبال چاپ مطلب توهین آمیزی نسبت به آیت ا... صادق آملی لاریجانی رئیس قوه قضائیه با عنوان «منبطل» در روزنامه جمهوری اسلامی مدیر مسئول این روزنامه از اداره کل مطبوعات داخلی معاونت مطبوعاتی تذکر کتبی دریافت کرد.

مسیح مهاجری پس از انتخابات مجلس دوم در کنار یارانش در جناح چپ حزب جمهوری اسلامی (جواد اژه ای ، محمدرضا بهشتی ، ابوالقاسم سرحدی زاده ، میرحسین موسوی) نامه ای را به دبیرکل وقت (حضرت آیت الله العظمی خامنه ای) نوشت و طی آن با انتقاد شدید از رویه حزب نوشت : « چون بارها از طرق مختلف این مطالب را با شما در میان گذاشته و هیچ گاه در برابر کناره گیری از حزب و ماندن در روزنامه آن برخوردی اصولی مشاهده نکرده ایم ادامه پذیرش بار این مسئولیت نیز برایمان ممکن نیست.» و بدین ترتیب این پنج تن از حزب جمهوری اسلامی کناره گیری و رونوشت نامه خود را نیز برای هاشمی رفسنجانی ارسال کردند.

البته با گذشت حدود سه دهه از نگارش آن نامه وی همچنان در راس روزنامه ای حضور دارد که قرار بود مروج اندیشه های حزب جمهوری اسلامی باشد. رابطه مهاجری با اصلاح طلبان هم فراز و نشیبی را گذراند که هاشمی پشت سر گذاشت ، یعنی آن زمان که هاشمی در ماجرای مجلس ششم و روزنامه های زنجیره ای از سوی اصلاح طلبان تخریب گسترده ای میشد. روزنامه مهاجری علیه اصلاح طلبان می نوشت و زمانی که اصلاح طلبان به سوی هاشمی گرایش پیدا کردند برای روزنامه مهاجری هم عزیز شدند.

مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی همچون «کیهان» و «اطلاعات» از سوی رهبر انقلاب تعیین می شود ، اما کیهان تفاوتی فاحش با دو همتای دیگر خود دارد. بر خلاف اینکه کیهان همواره یکی از محورهای حمله های رسانه ای و تخریبی از سوی ضد انقلاب بوده و انتسابش به ولایت فقیه خود محل اعتراض ضد انقلاب بوده است، روزنامه های جمهوری اسلامی و اطلاعات هیچ وقت با چنین شرایطی روبرو نبوده اند.

روزنامه جمهوری اسلامی که ارگان حزب جمهوری اسلامی به شمار می رفت به عنوان اولین روزنامه منتشر شده در سال های پس از پیروزی انقلاب با مدیریت «میرحسین موسوی» انتشار خود را از نهم خرداد سال ۵۸ آغاز کرد. حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۶ منحل شد، ولی روزنامه جمهوری اسلامی به انتشار خود تحت سرپرستی «مسیح مهاجری» تا زمان حال ادامه داده است. در مورد رابطه نزدیک مسیح مهاجری و میرحسین موسوی همین نکته کفایت می کند که در جریان استعفای موسوی در سال ۱۳۶۷ نامه استعفای وی پیش از آنکه به دست امام برسد از طریق روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شد.



مشی سیاسی مهاجری

مسیح مهاجری یک روحانی و از مجروحان ۷ تیر ۱۳۶۰ است و همواره تلاش کرده تا خود و رسانه تحت اختیارش را در دایره اصولگرایی نشان دهد اما باید اذعان کرد که جمهوری اسلامی در دوران فتنه به دلیل نزدیکی به جریان هاشمی رفسنجانی همان مسیری را طی کرد که هاشمی در آن گام نهاد.

نزدیکی مهاجری به هاشمی و دفاع سرسختانه وی از هاشمی قابل توجیه است. نوری و عطاء..مهاجرانی در راستای باقی ماندن هاشمی در مسند قدرت تلاش رسانه ای را آغاز کردند و خواهان تغییر قانون اساسی شدند تا هاشمی مادام العمر رئیس جمهور شود. در اوج انتخابات ۱۳۸۴ هم که تمام گروه های رقیب



بلوغ سیاسی و آستانه تحمل !

اغواکننده راه را به سوی دست اندازی به مراکز قدرت و در پی آن منابع عمومی هموار می کند ، بنابراین آنها نه تنها هیچ توانی را صرف حل مشکلات کشور نخواهند کرد بلکه از هر فرصتی برای افزودن بر بار مشکلات مردم بهره خواهند جست.

حال با نظر به تمامی این موارد چند سؤال از مسئولین محترم اعم از مجلس و دولت و تحلیلگران و ... :

۱. چگونه است که مردم در زمان انتخابات (فارغ از تنوع آراء) بلوغ سیاسی خود را به اثبات می رسانند لیکن در زمان نظردهی و انتقاد نسبت به عملکرد مسئولین این بلوغ را از دست می دهند!!!! آیا بلوغ سیاسی مقطعی است؛ به این معنا که عوام تنها در یک هفته قبل و یک هفته پس از انتخابات دچار بلوغی زودرس شده و بعد از اعلام آراء این بلوغ را از دست می دهند!!!!؟؟

۲. آیا ملت شریف ایران تنها جلوی دوربین های شبکه های خبری و هنگام حمایت از کسانی که قرار است خادم ملت!!! شوند ، فهم و درک سیاسی پیدا می کنند!!!!؟؟؟؟

۳. چه رابطه ای میان انصراف ملت از بارانه و بلوغ سیاسی وجود دارد!!!!؟؟

۴. آیا برای رسیدن به بلوغ سیاسی باید در شمال شهر تهران زندگی کرد!!!!؟؟

۴. با توجه به اینکه مفهوم انتقاد هم زیر مجموعه بلوغ سیاسی قرار می گیرد، آیا در دولتی خاص و مدتی معین این مفهوم قابل انتقال به خارج از این مجموعه بوده و با روی کار آمدن دولت بعدی دوباره به داخل مجموعه منتقل می شود!!!!؟؟

۵. آیا دولت ها تعیین کننده ویژگی های یک انتقاد خوب هستند و این ویژگی ها از دولتی به دولت دیگر متغیر است!!!!؟؟

۶. آیا نگرانی از وضعیت گذشته ، حال و آینده صرفاً باید دغدغه خواص باشد یا عوام هم می توانند در این دغدغه شریک و سهیم باشند؟

و هزاران سؤال بی جواب دیگر که فرصت مطرح کردن شان را ندارم چرا که اتوبوس به مقصد جهنم منتظر حقیر است و انتظار همسنگران بیش از این جایز نیست !!!

دست خطی از یک جهنمی به تاریخ پانزدهم مرداد سنه هزار و سیصد و نود و سه خورشیدی

برابر با پانزهم شوال هزار و چهارصد و سی و پنج قمری

نویسنده : peimane

از آنجا که هر امری یک متولی می خواهد که آن مهم را هدایت کند، در حوزه نخبگی هم مجری یا متولی پدید می آید و شکل می گیرد و نهایتاً بخشی از جامعه یا ترکیبی از بخش های مختلف باید مجری و متولی این امر مهم باشند و مسئولیت توسعه، ساماندهی و... جامعه را بر عهده گیرند. این بر اساس ضرورت حکمرانی است نه سلیقه یا فهم خود محورانه.

از آن طرف جامعه بالغ بدون گذر از طفولیت سیاسی، به بلوغ سیاسی نمی رسد و این مستلزم آن است که ابتدا نخبگان سیاسی به درجه ای از بلوغ سیاسی رسیده و با درک و فهم وجوه تمییز میان طفولیت سیاسی(جامعه نابالغ) و بلوغ سیاسی، زمینه و بستر جامعه بالغ را فراهم و تسهیل کنند. زیرا جامعه بالغ اصول کنجکاوی، انتقاد، تعامل و تفاهم را جدی می گیرد و آن را تقویت می کند تا ثمره آن، کارآمدی، مطلوبیت و خلاقیت باشد. به عبارتی آن جامعه ، به ویژه نخبگان سیاسی

آن، عادت به «چرا گویی» و تحمل «چرا شنیدن» داشته باشند. در جامعه بالغ با حاکم شدن بلوغ سیاسی و تبلور آن در روابط نخبگان سیاسی، تعامل انتقادی و گفت وگو میان افراد از همه نوع اندیشه و سلیقه های فکری وجود دارد. چون کسب قدرت ، «عقل و آرامش» می خواهد و در چارچوب قدرت است که اندیشه ها تا اندازه ای درگیر مصالحه می شوند. از این رو اصل یا مغالطه «همه یا هیچ» حاکم نیست و لذا افراد استعداد سخن گفتن خود را از دست نمی دهند و منطق رقابت بنابر فحاشی و تهدید نیست و افراد بی اعتنا و نا فرمان نیستند.

بلوغ سیاسی خواص نیز دارای نشانه هایی است که باید به جست و جوی نشانه های آن در میان برخی از خواص پرداخت ، چرا که مردم به تجربه و در عمل ، بلوغ سیاسی خود را بارها و به شکل برجسته و بعضاً حیرت انگیزی به اثبات رسانده اند. (مدارکش موجوده!!)

بدون تردید ، شفاف سازی در همه مسائل کشور ، مطلوب انقلاب ، نظام اسلامی و مردم و در عین حال امری لازم و ضروری است و در مقابل آن، وضعیت مبهم ، آشفته و غبار آلود ، مطلوب دشمن و پرهیز از آن شرط عقل و تدبیر!!! است، زیرا در چنین شرایطی، تشخیص دوست از غیر دوست دشوار و غیر ممکن خواهد شد. تجربه به ما آموخته است، که عوامل دلبسته به بیگانه و منفعت طلبان و سرمایه سالاران بی درد همواره در پناه شعارهای

اقتصاد علم تخصیص منابع کمیاب است، علمی است که علمای اسلامی آن را جزئی از حکمت بیان کرده اند و دانستن آن را برای هر کسی که تکالیف الهی بر او واجب شده، لازم می دانند تا بهتر بتواند این منابع کمیاب را به نیازهای نامحدود زندگی خویش تخصیص دهد.

اما در زندگی امروز که حتی اقتصاد هایی در مقیاس خرد و خانگی نیز توسط سیستم ها و قوانین حکومتی اداره می شود نیاز به دانستن علم اقتصاد لازم است؟ لازم است که بدانیم باید از چه سیستم و مکتبی برای اداره اقتصاد خانه و زندگی خود تبعیت کنیم؟ مراکز اقتصادی و

هَذَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّي

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاً وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا
(کهف: ۹۸)

اقتصاد بخیر اسلام در

و دست رنج خویش به دست آورده است. «اِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلٰی عِلْمٍ» (قصص: ۷۸)؛ (قارون) گفت: این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام! این همان تفکری است که در تمامی نظریه ها تبلور یافته و بریدگی از خالق در تمام لحظه های زندگی نمایان است. در مقابل، وحی بر توجه انسان به مبدأ و معاد تأکید دارد و با ایجاد ارتباط بین انسان و خالق یکتا، انسان را با ازلیت پیوند می دهد تا نتایج رفتار و تفکر خویش و یقین به اثر بخشی آن ها در جهان پس از مرگ را بداند و راه تکامل را بیپیماید. انسان در مکتب اسلام، با نگرشی کاملاً متفاوت رفتار اقتصادی را نمایان می کند در عین متفاوت بودن از مکاتب خودساخته دیگر تأثیر مثبتی بر خود و در نهایت جامعه می گذارد.

الگوی اقتصادی

خداوند در قرآن کریم هر دو نگرش اسلامی و غیر اسلامی را به انسان گوشزد می کند که نتیجه آن مبنای اعتقادی در اقتصاد است. انسان در الگوی اسلامی، مال را نعمت الهی، رزق و رحمت خدایی می داند؛ معتقد است: «هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّيَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّيَ جَعَلَهُ دَكَّاً وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّيَ حَقًّا» (کهف: ۹۸)؛ این از رحمت پروردگار من است، اما هنگامی که وعده پروردگار من

سود و بهره است .
سود و مطلوبیتی
که با معنایی در حد
دنیوی و ماده برای او
باقی مانده است.

نقش اسلام در اقتصاد

در اقتصاد سرمایه داری، از معاد و توجه به آخرت اثری دیده نمی شود لذا افق زمانی، کوتاه مدت است؛ نگرش به خالق، حداکثر مبتنی بر فلسفه دئیسم (۱) و قطع رابطه با مبدأ می باشد؛ نقش خالق در حد سازنده ساعت استراسبورگ می باشد که سازنده آن پس از ساخت، آن را تنظیم نموده و رها ساخته است. با این مکتب، واژه هایی همچون تدبیر الهی، توحید ربوبی، مشیت الهی، رزاقیت خداوند، توحید افعالی و توزیع تکوینی بی معنا هستند.

در آن نگرش، انسان در استفاده از امکانات اقتصادی، خود را مدیون کسی نمی بیند، همه امکانات اقتصادی را ملک طلق خویش می بیند که با دانش

سرمایه گذاری کشور طبق چه مکتبی باید مبانی اقتصاد خود را پایه ریزی کنند؟ اقتصاد مبتنی بر اسلام چیست؟ وجه تمایز اقتصاد اسلامی و سایر مکاتب اقتصادی در چیست؟

وحی، عنصر اصلی و مبنای اقتصاد در اسلام است و همین عنصر، تفاوت اساسی اقتصاد اسلامی با سایر مکاتب اقتصادی است؛ در اقتصاد سرمایه داری حول محورهای مطلوبیت، سود و رفاه بحث می شود و انسان که فطرتاً در ذره ذره زندگی خود به دنبال کمال است، به عنوان مصرف کننده، به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت و به عنوان تولیدکننده به دنبال بهینه سازی تولید برای رسیدن به حداکثر

فرا رسد، آن را درهم می کوبد، و وعده پروردگارم حق است.

قرآن کریم در مجموعه ای از آیات به صورت زیبایی هر دو دیدگاه را با هم با هم مقایسه می کند: «ای پیامبر! برای آنان مثالی بزن: آن دو مرد، که برای یکی از آن ها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم و گرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشاندیم و در میانشان زراعت پربرکتی قرار دادیم. هر دو باغ، میوه آور بودند (میوه های فراوان) و چیزی فروگذار نکرده بود و میان آن دو، نهر بزرگی جاری ساخته بودیم. صاحب این باغ درآمد فراوانی داشت. به همین دلیل، به دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد چنین گفت: من از نظر ثروت از تو برتر، و از نظر نفرت نیرومندترم. و در حالی که نسبت به خود ستم کار بود، در باغ خویش گام نهاد. گفت: من گمان نمی کنم هرگز این باغ نابود شود. و باور نمی کنم قیامت برپا گردد؛ و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (و قیامتی در کار باشد) جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت.

دوست (با ایمان) وی - در حالی که با او گفتگو می کرد گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟ ولی من کسی هستم که الله پروردگار من است، و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی دهم. چرا هنگامی که وارد باغش شدی، نگفتی: ما شاء الله لا قوة الا بالله؛ این نعمتی است که خدا خواسته است؛ قوت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست؟ و اگر می بینی من از نظر مال و فرزند از تو کم ترم (مطلب مهمی نیست). شاید پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد؛ و مجازات حساب شده ای از آسمان بر باغ تو فرو فرستد، به گونه ای که آن را به زمین بی گیاه لغزنده ای مبدل کند، و یا آب آن در اعماق زمین فرو رود، آن گونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری.

(به هر حال عذاب الهی فرا رسیده) و تمام میوه های آن نابود شد؛ و او به سبب هزینه هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست های خود را به هم می مالید در حالی که تمام باغ بر داربست هایش فرو

ریخته بود - و می گفت: ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم! و قومی نداشت که او را در برابر (عذاب) خداوند یاری دهند، و از خودش (نیز) نمی توانست یاری گیرد.» (کهف: ۳۲-۴۳)

نقش انسان در اقتصاد اسلامی

از دیدگاه قرآن کریم، تمامی موجودات از جمله انسان، منابع و ابزارهای تولید هستند. نه تنها منابع و ابزارهای تولید، بلکه فعالیت های تولیدی و فرایند شکل گیری آن نیز همه مخلوق خداوند می باشند.

در نگرش غیر اسلامی، انسان در استفاده از امکانات اقتصادی، خود را مدیون کسی نمی بیند جز دانش و دسترنج خویش اما انسان در الگوی اسلامی، مال را نعمت الهی، رزق و رحمت خدایی می داند



قرآن کریم

اصرار دارد به انسان بیاموزد

و به این نکته توجه دهد که از عوامل زمینه ساز گرفته تا عوامل مباشر در تولید، همه مخلوق اویند. «او کسی است که بادها را بشارت دهنده در پیشاپیش (بازار) رحمتش می فرستد، تا ابرهای سنگین بار را (بر دوش) کشند، (سپس) ما آن ها را به سوی زمین های مرده می فرستیم، و به وسیله آن ها، آب (حیاتبخش) را نازل می کنیم و با آن، از هرگونه میوه ای (از خاک تیره) بیرون می آوریم. این گونه (که زمین های مرده را زنده کردیم) مردگان را (نیز در قیامت) زنده می کنیم، شاید

(باتوجه به این مثال) متذکر شوید.» (اعراف: ۵۷) «به آثار رحمت الهی بنگرید که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می کند.» (روم: ۵۰) «شب را برای آرامش آفرید و روز را روشن ساخت تا به کار و تلاش بپردازید و فضل پروردگار را بطلبید.» (اسراء: ۱۲) و ...

آخر کلام

مسلمان پذیرفتن هرکدام از این دو نگرش، مبنا و اعتقاد در رفتار و کردار انسان، حتی به عنوان تولیدکننده یا مصرف کننده تأثیر دارد و این تأثیر در مراحل تولید، توزیع و مصرف نمایان است.

البته انتساب دست ساخته های انسان به خداوند به معنای نفی تأثیر عوامل طبیعی و مادی نیست. فعالیت تولیدی، عنصر اساسی در طلب روزی است. مشیت الهی بر این است که «مَنْ جَدَّ وَجَدَ»؛ هرکس بکوشد بیابد. هر فرد یا جامعه ای می تواند با تدبیر، کار و فعالیت، ثروتمند گردد یا با اعمال سیاست های غلط و کم کاری فقیر شود. گرچه خداوند زمینه کار را برای انسان فراهم ساخته و انگیزه و توانایی لازم را به او داده، ولی توجه به این مسأله لازم است که علّة العلل اوست و هر کس هرچه دارد روزی و عطای خداوند متعال است.

تجلی اسلام در اقتصاد به این معناست که در ورای نظام سبب و مسببی دنیا، قدرتی نامتناهی قرار دارد که جهان را بر اساس حکمت و عدل تدبیر می کند. گاهی بنا بر مشیت او، کار بر انسان ساده و گاهی مشکل می شود.

(۱) طبق این فلسفه، خداوند منشا هستی می باشد و دنیا را خلق نموده ولی پس از خلقت هیچ چیز در جریان عالم دخالت نمی کند. در واقع خداوند دخالتی در این دنیا بعد از خلقت نمی کند. همین طور جهان هستی نیز با قواعد طبیعی که خداوند در بدو خلق کردن در آن نهاده به حیات خود بدون نیاز دخالت خدا ادامه می دهد در واقع تعبیر دئیسم از خداوند معمار باز نشسته است.

نویسنده : matinemami



خانواده من در تحقق اقتصاد مقاومتی چه نقشی دارند؟

حال امسال که تکیه رهبر انقلاب بر عزم ملی و مدیریت جهادی داشتن در اقتصاد و فرهنگ است همه ملت باید بسیج شوند و فرمایشات ایشان را به انجام برسانند. خانواده های ایرانی می توانند سوای کارآفرین بودن و استعدادها و نیروهای فعال دیگری که دارند در درون خانواده خود به مدیریت مسائل اقتصادی بپردازند تا بتوانند هدف دشمن در مصرف گرا شدن و وابسته شدن به کشورهای بیگانه را به حداقل برسانند. حضرت آقا راهکار این مساله را در مدیریت مصرف می دانند یعنی «مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر» ، «امروز پرهیز از اسراف و ملاحظه‌ی تعادل در مصرف بدون شک در مقابل دشمن یک حرکت جهادی است؛ انسان می‌تواند ادعا کند که این کار ، اجر جهاد فی سبیل الله را دارد. « یک بُعد دیگر این مسئله‌ی تعادل در مصرف و مدیریت مصرف، این است که ما از تولید داخلی استفاده کنیم » (بیانات در دیدار با کارگزاران نظام)

ایشان هم چنین به افرادی که برای پز دادن و خودنمایی دنبال مارک های خارجی می روند نیز اشاره دارند و می فرمایند که مصرف تولید داخلی را ترجیح بدهید و راه کالای خارجی را خودتان ببندید.

یکی از نکات قابل توجه در بیانات ایشان نگاه جهادگونه داشتن به مدیریت مصرف در شرایط کنونی است. شاید تعریف ذهنی بسیاری از ما از کلمه جهاد با این تعبیر ایشان متفاوت باشد اما نباید فراموش کرد که ما امروز هم مثل هشت سال دفاع مقدسی که پشت سر گذاشته ایم در میدان مبارزه هستیم و دشمنان اگرچه با سلاح جنگی نیامده اند اما سلاح های فرهنگی و اقتصادی خود را مجهزتر کرده اند. حال اگر ما با نگاه جهاد فی سبیل الله به مساله اقتصاد مقاومتی بپردازیم با عزم و همت راسخ تری به اصلاح مصرف در خانواده خود می پردازیم و می توانیم فرمایشات ایشان را به انجام برسانیم.

نتیجه جهادی فکر کردن این است که تا جایی که می توانیم از مدگرایی، که یکی از مصادیق مصرف گرایی است، پرهیز کنیم. خانواده را تشویق کنیم به اینکه تا حد امکان مصرف کالای خارجی را به حداقل برسانند و از محصولات مشابه داخلی که کیفیت مورد تایید دارند استفاده کنند. البته در اولویت این مدیریت، پرهیز از اسراف است که در مقاله های قبلی به تفصیل راجع به آن سخن گفته شده است.

نویسنده: soode



برای پرداختن به مساله اقتصاد مقاومتی و نقش خانواده ها در مسیر تحقق آن، باید ابتدا تعریف مختصری از آن داشته باشیم. اقتصاد مقاومتی همانطور که از کلمه مقاومت در ترکیب آن برمی آید برنامه ریزی اقتصادی در راستای بالا بردن مقاومت کشور در برابر بیگانگان و تلاش برای حذف نقش آن ها در اقتصاد مملکت است. در واقع «اقتصاد مقاومتی نگاه به درون دارد و درون را است.

«این اقتصاد درون‌زا است یعنی چه؟ یعنی از دل ظرفیتهای خود کشور ما و خود مردم ما می‌جوشد؛ رشد این نهال و این درخت، متکی است به امکانات کشور خودمان؛ درون‌زا به این معنا است « (مقام معظم رهبری)

با توجه به این سخنان معلوم می شود که این برنامه ، متکی به مردم نیز هست. مردمی که در همین جامعه زندگی می کنند و استعدادها و نیروهای کار همین کشور هستند. حال تا حدودی می توان به اهمیت نقش خانواده در این مساله پی برد. خانواده کوچکترین واحد تشکیل دهنده جامعه است و می تواند تاثیر زیادی بر طرز فکر و واکنش صحیح اقشار در برابر ناملایمات اقتصادی داشته باشد .

اقتصاد مقاومتی را نیز میتوان این چنین توضیح داد که امروزه دشمنان اسلام و ایران اسلامی پس از شکست در جنگ تحمیلی، در کنار جنگ نرم فرهنگی و توسعه مصرف گرایی و اشرافی گری در کشور، برای ضربه زدن به انقلاب در اسلامی از سلاح اقتصاد بهره گرفته و با تحریم و تأثیر گذاری بر بازار می خواهند کشور و مردم ایران را به زانو درآورند! مساله ای که در چندسال اخیر به وضوح دیده شده است و با کمی دقت در نامگذاری های سال های اخیر توسط رهبری می توان به اهمیت فوق العاده آن نیز پی برد.





آرمیتا

www.afsaran.ir/link/659146



در حصار

www.afsaran.ir/link/667683



فریب افکار عمومی

www.afsaran.ir/link/649194



القدس لنا

www.afsaran.ir/link/657889



بازی ناجوانمردانه

www.afsaran.ir/link/661965



قائله ۱۸ تیر در مستند من روحانی هستم

www.afsaran.ir/link/650410



یادگار

www.afsaran.ir/link/658144

وصیت نامه شهید تورجی زاده



الحمد لله رب العالمین، شهادت می‌دهم که معبودی جز الله نیست و برای رشد انسان‌ها پیامبرانی فرستاده که نبی اکرم محمد ابن عبدالله (صلی الله علیه و آله) خاتم آنان است. او نیز برای استمرار راه صحیح این امت و عدم انحراف از مبانی عالیله اسلام حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان ولی و وصی بعد از خود معرفی نمود. شهادت می‌دهم قیامت حق است و میزانی برای سنجش اعمال وجود دارد. بهشت و دوزخ حق است و اجر و جزایی در پی اعمال است. امشب که قلم بر کاغذ می‌رانم، انشا الله هدفی جز رضای دوست و انجام وظیفه ندارم؛ در راه وظایفی که بر عهده‌ام گذاشته شده از ایثار جان و ... هیچ دریغی ندارم. زمانی که قدم اول را در این راه برداشتم به نیت لقای خدا و شهادت بود، امروز بعد از گذشت این مدت راغب‌تر شده‌ام که این دنیا محلی نیست که دلی هوای ماندن در آن را بنماید. خدایا شاهدی که لباس مقدس سپاه را به این عشق و نیت به تن کردم که برای من کفنی باشد آغشته به خون. خدایا همیشه نگران بودم که عاملی باشم برای ریخته شدن اشک چشم امام عزیز. اگر در این مدت بر این نعمت بزرگ شکری درخور نکردم و یا از اوامرش تمردی نمودم بر من ببخش. خدایا معیار سنجش اعمال خلوص است. من می‌دانم اخلاص کم است، اما اگر مخلص نیستم امیدوارم. اگر گناه و معصیت کورم کرده، بینای رحمتم. با لطف و کرم خود مرا دریاب که بالیاقت فرسنگ‌ها راه است. هم رزمانم، سخنی با شما دارم. همیشه گفته‌ام: نظم در امور را سرلوحه خود قرار دهید. روز به روز بر معنویت و صفای روح خود بیفزایید، نماز شب را وظیفه خود بدانید، حافظی بر حدود الهی باشید، در اعمال خود دقت کنید که جبهه حرم خداست؛ در این حرم باید از ناپاکی‌ها به دور بود. عزیزانم، امام را همچون خورشیدی در برگیرید، به دورش بچرخید، از مدارش خارج نشوید که نابودیتان حتمی است. نهایت و اوج محبت فانی شدن در راه معشوق است و من فانی فی الله هستم. همه باید برویم که انالله و انالیه راجعون، فقط نحوه‌ی رفتن مهم است و یا چه توشه‌ای رفتن. برادر و خواهرانم: در زندگی خود، جز رضای حق را در نظر نگیرید، هرچه می‌کنید و هرچه می‌گویید با رضای او بسنجید؛ به خاطر یک شهید، خود را میراث خوار انقلاب ندانید. اگر جنازه‌ای از من آوردند دوست دارم روی سنگ قبرم بنویسید: یا زهرا (علیها السلام).

خدایا ... در آخرین لحظات چشمان ما را به جمال یوسف زهرا (علیها السلام) منور فرما. خدایا کلام آخر ما را یا مهدی و یا زهرا قرار بده.

شهید محمد رضا تورجی زاده
ارسالی توسط: mamitavanim92





خانگی ایل افلاکی

خرید عقدمان یک حلقه ی نهصد تومانی بود؛ همین و بس.
بعد از عقد، رفتیم حرم، بعدش گلزار شهدا،
شب هم شام خانه ما. صبح زود مهدی برگشت جبهه.
از اینکه مراسم نگرفتیم خوشحال بودم.
دوست داشتم ازدواجم رنگی از ازدواج حضرت علی(ع)
و حضرت فاطمه(س) داشته باشد.

به نقل از همسر سردار شهید مهدی زین الدین

ماجرای یک نفوذی

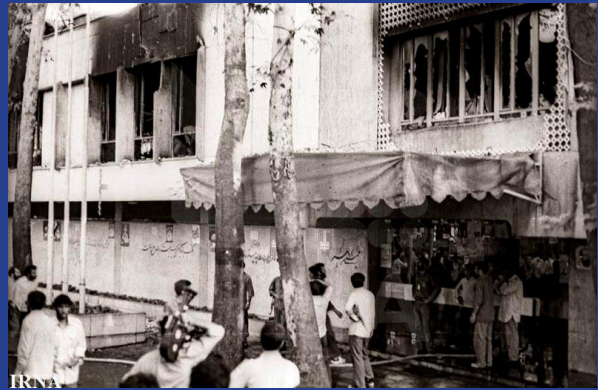
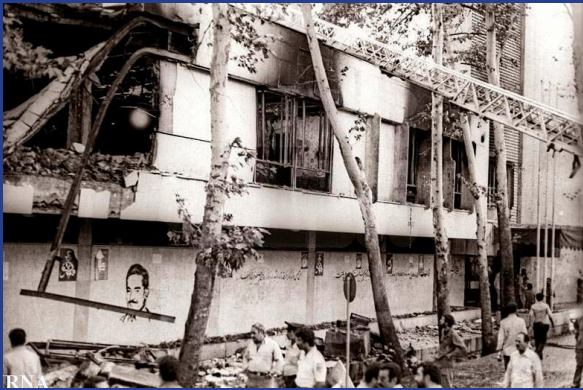
دعوت «بهزاد نبوی» عده‌ای از مراکز مختلف آمده بودند که با نظر خود او هماهنگ بودند. پس از اعتراض نماینده سپاه در پزشکی قانونی به عدم طی شدن مراحل قانونی درباره جنازه منسوب به کشمیری و مشخص شدن دروغین بودن جنازه، همان تیم چهار نفره که اطلاعیه شهادت او را صادر کرده بود (یعنی بهزاد نبوی، سعید حجاریان، خسرو تهرانی و مصطفی قنادها) اقدام کردند به تشکیل کمیته تحقیق و بدون داشتن حکم قضایی شروع کردند به بررسی خانه ی کشمیری و گذاشتن شنود در آن. اسناد به دست آمده به کمیته ی دوم ارتش منتقل می شود که قبلاً خود او در آنجا کار میکرده. حتی بعدها ادعا کردند که اسنادی از منزل او به دست نیامده. با توجه به تیزبینی افرادی همچون شهید لاجوردی که در دادسرای انقلاب بودند، بی شک مراحل تبرئه متهمان این پرونده که هنوز مانند کشمیری فرار نکرده بودند، متوقف می شد. اما بهزاد نبوی جلسه‌ای با شهید ربانی املشی، دادستان کل وقت کشور برقرار کرد و توانست او را متقاعد کند که این پرونده در دادسرای عمومی به اتفاق گروه بهزاد نبوی رسیدگی شود. در اولین مراحل تحقیق گروه نبوی مورد سوء ظن بازپرس ویژه قرار می گیرد و به دستور وی این گروه منحل و بعضی از اعضای آن بازداشت می گردند. پس از انحلال کمیته خودساخته اول، برخی افراد آن گروه به مسئولیت‌هایی فرستاده می شوند تا از مصونیت سیاسی برخوردار شوند. بعد از کشف ابعاد دیگر پرونده بازپرس به دلیل ضد انقلابانه بودن جرم، قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده را در شهریورماه ۱۳۶۱ به دادسرای انقلاب ارجاع می دهد. در طی بررسی ها امکان تحقیق از بهزاد نبوی و سعید حجاریان که از متهمین و دارای قدرت بودند به وجود نیامد اما بازجویی از متهمین دیگر در شهریور ۱۳۶۳ آغاز شد. در زمستان ۱۳۶۴ وقتی سید محمد موسوی خوئینی ها مسئولیت دادستانی کل را برعهده میگیرد همچنان سعی می شود که متهمان اصلی شناسایی و محاکمه شوند که کارشکنی ها و حاشیه های به وجود آمده در روند رسیدگی آن خللی به وجود می آورد. ادعای کذب بهزاد نبوی درباره مختومه شدن این پرونده از سوی امام (ره) و اشتیاق او به این مسئله در حالی صورت می گیرد که این پرونده هیچ گاه مختومه نشد و تنها با اصرار برخی مسئولان قضایی وقت از جمله محمد موسوی خوئینی ها، به دلیل شرایط ویژه کشور، جنگ و لزوم حفظ انسجام، مسکوت ماند.

گردآورنده: parvaz77

رفت. او در آنجا مدتی به فعالیت در دبیرخانه شورای امنیت پرداخت و سپس جانشین خسرو تهرانی در دبیرخانه شورای امنیت شد. بعد از انفجار دفتر نخست وزیری شایعه شد که کشمیری در این حادثه به شهادت رسیده است. پس از جلسه محرمانه ای که میان بهزاد نبوی، سعید حجاریان، خسرو تهرانی و مصطفی قنادها برقرار می شود، اطلاعیه ای تنظیم و توسط محسن سازگارا معاون سیاسی اجتماعی بهزاد نبوی به صدا و سیما جهت اعلام ارسال می گردد، در این اطلاعیه که ساعت ۸ صبح از رادیو پخش می شود، «شهادت کشمیری» رسماً اعلام می گردد. در حالی که سرتیپ شرفخواه و سرهنگ وصالی، شهادت داده بودند که کشمیری لحظاتی قبل از حادثه از دفتر خارج شده بود حتی خروج او را نگهبانان و مستخدمین هم تأیید کرده بودند. بعضی از اعضای دفتر نخست وزیری مانند خسرو تهرانی اصرار بر این داشتند که کشمیری به شهادت رسیده است. او تمام تلاش خود را کرده بود که کشمیری به تدریج نفوذ کرده و حتی او را قائم مقام خود بکند. بعد از شایعه سازی مبنی بر شهادت کشمیری اقدام به جسد سازی برای او شد تا هیچ گونه شک و ابهامی در این قضیه وجود نداشته باشد. در کتاب شنود اشباح آمده: «علی اکبر تهرانی»، «محمد محسن سازگارا»، «نادر قوچکانلو» و «سیف‌الله ابراهیمی»، بدون کوچکترین دلیل از مجروحیت یا قتل «کشمیری» از خاکسترهای محل انفجار، یک جنازه ساختمانی که داخل پلاستیکی ریخته شده بود را به اسم بقایای پیکر مطهر «شهید کشمیری» همراه با جنازه‌های واقعی «شهید رجایی» و «شهید باهنر» به مراسم تشییع، برای دفن به بهشت زهرا فرستادند. البته این تیم هماهنگ کننده تشییع جنازه، صبح روز تشییع جنازه‌ها یعنی نهم [شهریور] توسط «بهزاد نبوی» در نخست‌وزیری تشکیل شده بود... نظریه پزشکی قانونی، جواز دفن و مراحل اداری و کارهای دفتری در بهشت زهرا برای «کشمیری» انجام نشد. در حالیکه همه این تشریفات برای «شهید رجایی» و «شهید باهنر» انجام شد... نکته عجیب هم وجود داشت که یک زنی به عنوان همسر «شهید کشمیری» در مراسم ختم شهدا شرکت داده شده بود، در صورتی که زن «کشمیری» با بچه‌هایش فراری بودند... نکته‌ای که وجود داشت، این بود که در حقیقت آقای «بهزاد نبوی» رسیدگی به موضوع را به دوستان صمیمی و همکارهای خود «مسعود کشمیری» سپرده بود، که ظاهراً همین‌ها بعدها گفتند که «سازگارا» از طرف «بهزاد» مسائل پزشکی قانونی را داشته پیگیری می کرده و برای بررسی و تشخیص نوع بمب هم باز به

۸ شهریور سالگرد واقعه ی انفجار در دفتر نخست وزیری و شهادت شهیدان رجایی و باهنر است. در این نوشتار می‌خواهیم به چگونگی این انفجار و عوامل مؤثر در آن بپردازیم. در روز هشت شهریور سال ۱۳۶۰ ساعت ۳ بعد از ظهر جلسه شورای امنیت کشور با حضور محمدعلی رجایی رئیس جمهور، محمد جواد باهنر نخست وزیر و مسعود کشمیری جانشین دبیر شورای امنیت و چند نفر دیگر انجام می شود. مسعود کشمیری همان کسی است که از او به عنوان عامل انفجار دفتر نخست وزیری یاد می کنند. سید رضا زواره ای از اتفاقات قبل از انفجار می گوید که کشمیری نباید در آن جلسه شرکت میکرد و در صورت حضور آن باید در انتهای ضلع طولی چپ میز می نشست که دورترین مکان به رئیس جمهور و نخست وزیر بود، اما او در کنار رئیس جمهور می نشیند. او به همراه خود یک کیف دستی هم داشت که هنگام نشستن روی زمین و در کنار پای شهید رجایی میگذارد. لحظاتی بعد از جای خود بلند می شود و برای شهیدان رجایی و باهنر چای میریزد و به طرف خسرو تهرانی میرود با او گفتگوی کوتاهی انجام میدهد و بدون کیف مکان جلسه را ترک میکند. سپس از ساختمان نخست وزیری خارج می شود و در همین لحظات انفجار صورت می گیرد. طبق بررسی هایی که بعد از انفجار انجام شد مشخص می شود که بمب از نوع تخریبی-آتش زا بوده و در یک کیف دستی کار گذاشته شده بود. بهتر است برای درک بهتر اینکه چرا مسعود کشمیری را عامل نفوذی و انفجار می دانند، گذشته ی او را مرور کنیم. کشمیری قبل از انقلاب در دو شرکت انگلیسی واقع در ایران کار میکرده که بعد از انقلاب منحل شدند. معرفی او از اعضای شاخص منافقین بودند. همچنین او در این مدت جذب سازمان مجاهدین می شود و به مرور زمان چهره ای مذهبی به خود میگیرد و خود را حامی جمهوری اسلامی معرفی میکند. بعد از انقلاب هم همچنان در گروهک منافقین فعالیت میکند که نام های مستعاری مانند حنیف و مجیب داشته است. او از زمان طرح و تأسیس سپاه پاسداران عضو آن بود. در اینجا هم یک منافق نفوذی یعنی، عبدالمجید قبادیان معرف او بود. بعد از اینکه دستور نفوذ در دفتر نخست وزیری را دریافت میکند ابتدا به عضویت دفتر نخست وزیری سیستان و بلوچستان در می آید. کشمیری مدتی کوتاه نیز در دفتر محسن سازگارا معاونت سیاسی اجتماعی بهزاد نبوی وزیر وقت مشاور در امور اجرایی مشغول به کار شد و از آنجا به دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری به سرپرستی خسرو تهرانی





ارسالی توسط : afsarejavan

تاریخ تو قورت بد



روایت مجدد یک داستان تکراری!

هبوط آدم!

قرائت دینی از تاریخ پیدایش بشر

مانی مشغول بازی در حیات مدرسه بود که متوجه شد اقلیما در آن گوشه ی حیات زیر سایبان آبی رنگی که مخصوص اتومبیل دبیران است نشسته و دارد بلند بلند گریه میکند. با ناراحتی بسیار و دوان دوان به سمت او رفت. دستی روی سرش کشید و با لحنی ملایم گفت : خواهر کوچولوی من چرا داره گریه میکنه؟؟ اقلیما بدون اینکه سرش را بلند کند و در حالی که آب دماغ خود را که قطره قطره روی زمین میچکد بالا می کشید هق هق کنان پاسخ داد: کستی میگه پدر و مادر ما میمون بودند و ماها همگی میمون زاده ایم. این را گفت و مجدد اشک هایش باریدن گرفت.

مانی که انتظار چنین پاسخی را نداشت، بعد از مکشی چند ثانیه ای گفت : خب کستی همینجوری یه چیزی برا خودش گفته تو چرا نازک نارنجی شدی و زدی زیر گریه؟؟ سوسولووو!!

همیشه وقتی میخواست خواهر کوچکترش را آرام کند به او میگفت سوسولووو. اقلیما هم با هر بار شنیدن این کلمه قند تو دلش آب میشد.

اقلیما مجدداً با صدایی که کمی غمگین و کمی عصبانی بود و حالتی تو دماغی داشت، گفت : نخیرم، هیچم از خودش نگفته. تو تلویزیون دیده. وقتی باباش داشته ماهواره نگاه میکرد. دیده که تو مستند من و تو یه خانومه داشته میگفته دانشمندا جمجمه هایی رو که تو چین و جاهای دیگه پیدا کردن گذاشتن کنار جمجمه میمون ها و نشون دادن که آدما حاصل تکامل میمون ها هستن. یه نی که بابابزرگاشون میمون بودن!! آدما ی پکن، آدما ی نوندارتال و آدما ی کرومانیون. سوسولو هم خودتی!

مانی که از طرز تلفظ لغاتی که اقلیما بکار برده بود خنده شش گرفت با حالتی طنز گونه گفت: آخه وروجک تو چه میدونی کرومانیون چیه؟؟ اون نئوآندرتال نه نوندارتال ... اینها را گفت و

مجدد زد زیر خنده.

اقلیما که کمی آرام تر شده بود با لحنی مضطرب پرسید ، یعنی کستی درست میگه؟؟

و از اینجا پرسش و پاسخ های مانی و اقلیما آغاز میشد. مانی: معلوم که درست نمیکه عزیزم. ما همه از نسل یه پدر و مادر خوشگل و زیبا هستیم به اسم آدم و حوا. خدا انقده دوستشون داشته که حد نداره. ببین چقد تو فرشته ها رو دوست داری. همیشه میگي خوشبحال فرشته ها که انقد به خدا نزدیکند و خدا دوستشون داره. حالا ببین خدا چقد آدم و حوا رو دوست داشته که اون اول که تازه خلقشون کرده بود به فرشته ها میگه باید همونطوری که به من سجده میکنید به آدم و حوا هم سجده کنید. اینا یکی یه دونه های من هستن، از روح خودم دمیدم تو وجودشون.

اقلیما: یعنی اونها از همون اول شبیه آدما بودن؟ مانی: بله که بودن. تازه قدشون انقده بلند بوده که نگو. خیلی بلندتر از ما. فک کن مثلاً بابا بخواد با جدش آدم، بسکتبال بازی کنه. سه سوت شت و پت میشه. تازش هم آدما ی اون موقع ۱۰۰۰ سال عمر میکردن!

اقلیما: ععع ۱۰۰۰ سال یعنی چقد؟؟ خیلی سیه نه؟؟ قدشون خیلی بلند بود یعنی چقدر؟؟ یعنی حتی بلندتر از اون بازیکن موزده ی برزیل؟؟

رفتیم خونه به مامان میگم گفتی شت و پت. خیر سرم بابا گفته از تو ادب یاد بگیرم. گیمبولووو خان بی ادب! دوست داشت که مانی را اذیت کند و گیمبولو صدایش کند. وقتی مانی در کنارش بود. حس توپی سراسر وجودش را فرا میگرفت.

مانی: آره خیلی سیه. یادته پدربزرگ تو چند سالگی فوت شد؟؟ حالا فک کن بابابزرگ ۱۰ بار دیگه هم به همین میزان که عمر کرد عمر کنه. این میشه هزار سال. اقلیما: اگر آدم مامان بابا نداشته پس چطور به دنیا اومده و بزرگ شده؟

مانی: خب خدا خلقش کرده دیگه. خدا کلی خاک رو با هم ترکیب کرد و به گل تبدیل کرد تا بتونه آدم و همسرش رو با اون بسازه.

اقلیما: آدم گلی بودن یعنی؟

مانی: نه خب، این گل ماده اولیه بوده و بعد که آفرینش آدم تموم میشه طی مراحل که قابل توضیح نیست استخون و گوشت و ساختار فعلی انسان پدید میاد.

مانی: اون اول اول ها آدم و حوا تو یه باغ خیلی خوشگل و خوش آب و هوا زندگی میکردن که بخشی از بهشت بود. تا اینکه شیطان با قسم دروغ خوردن به خدا، گولشون زد و رفتن سراغ درخت ممنوعه، فرشته ها به آدم گفته بودن که ابلیس قسم خورده ازشون انتقام بگیره. درخت ممنوعه درختی بود که خدا آدم رو از خوردن میوه هاش منع کرده بود. حرف بزرگتر رو که گوش نکنی صدمه میبینی. این کار آدم و حوا باعث شد که هبوط کنند و روی زمین فرود بیاند.

اقلیما: ما آآنی خان؟ الان یعنی من باید پیام اخلاقی بگیرم دیگه، نه؟؟ به حرف بزرگتر خود گوش فرا ندهید، شت و پت میشوید!!

چیک چیک ، پیام دریافت شد. | این را گفت و لبخند معنی داری تحویل مانی داد.

خب حالا بگو ببینم چرا شیطان دشمن آدم و حوا بود؟ چرا به شیطان گفتی ابلیس؟ اصلاً شیطان خودش کجا زندگی میکنه و چطور آفریده شد؟

مانی: شت و پت یعنی چی؟؟ درست صحبت کن بچه

(در این لحظه لبخند خفنی همچون طوفانی سهمگین

سراسر چهره شش را در نورددید.)

چونم برات بگه که، همونطور که گفتیم خدا بعد خلقت آدم به فرشته ها گفت که به آدم سجده کنند. شیطان که جن بود و بین فرشته ها با اسم عزازیل معروف بود، از این کار امتناع کرد. خدا اون رو از بهشت خودش بیرون کرد. طبق درخواست خود ابلیس خدایش تا روز معینی فرصت داد تا هر مقدار که خواست برای به گمراهی کشوندن نواده های آدم و حوا زور بزنه! طبق وعده الهی خدا شیطان و هرکس که تو تیمش باشه رو میفرسته جهنم که برن تا ابد الابد نون بیار کباب ببر بازی کنند با همدیگه!

اقلیما: بعد فرود اومدن رو زمین چی شد؟ اصلاً این فرود اومدن یعنی چی؟ آدم و حوا چطور به زندگی ادامه دادن؟؟

مانی: والا نمیدونم این فرود اومدن دقیقاً یعنی چی ولی مطمئنم با هروسيله ای که فرود اومده باشند قطعاً اون وسيله #آتئونوف نبوده.

و اما بعد از فرود

نقل رایج اینکه آدم و حوا تو مکه به زمین مینشینند. آدم روی کوه صفی و حوا هم روی کوه مروه. حضرت آدم که تو شوک دور شدن از بهشت بوده و مونده بوده تنهای تنها مدتی رو میگرده دنبال عزیزدردانش یعنی حضرت حوا تا اینکه بالاخره پیداش میکنه. آدم و حوا گریه و زاری میکنند به درگاه خدا تا مورد بخشش قرا بگیرند. بخششی که بعد از مدتی بالاخره مورد پذیرش واقع میشه. زندگی روی زمین دشواری های زیادی داره. حضرت جبرائیل با یک سری ابزارآلات مثل سندان و پتک و چند راس حیوانات اهلی و نود شاخه از گیاهان مختلف می آیند به سطح زمین و کشاورزی، خیاطی، آهنگری چوپانی، طب، علم نجوم و یک تعدادی دیگر از علوم رو بطور تمام و کمال میاموزند به آدم. نخ رسی رو هم به حضرت حوا آموزش میدند.

اقلیما: چطور با هم ازدواج میکنند؟؟ آیا آدم و حوا صاحب فرزند میشند؟؟ نسلشون چطور ادامه پیدا میکنه؟

مانی: کودک جان، آیا این سوالات در قد و قواره توست؟؟ پاشو وسایلت رو جمع کن الان زنگ میخورم. ورپریده چه سوالاتی میکنه!!

ولش کنی همینطور هی میخواد بپرسه!

اقلیما: آیا الان در وضعیتی هستیم که همیشه مامان میگوید: بچه جان خاموش باش! برو برس به درس و مخشت؟؟ تو را چه به این حرف ها؟؟ آیاااا؟؟

مانی: بلی .. قربان سلول های خاکستری ست بشوم که همینجوری هی کرور کرور شعور از آنها می تراود. راستی میدونستی مامان بابا اسم تو رو از کجا گرفتن؟؟ اقلیما: نه!

مانی: اقلیما اسم یکی از دخترهای حضرت آدم بوده، قُل دوم قابیل!

اقلیما (اقلیما در حالی که گل از گلش شکفته میگه): ععع واقعااا؟؟ با کی ازدواج کرد؟؟

مانی: :|

اگر از زیر گیوتین انتقادات جان سالم به در بردیم، در شماره ی بعد داستان زندگی پرفراز و نشیب اقلیما را پی خواهیم گرفت. در زمانه ای که او کمی بزرگتر شده است!

نویسنده: mim.z



کلیپ های صوتی

امروز قضیه اول جهان اسلام قضیه غزه است

<http://www.afsaran.ir/link/663553>

(فلسطین از نهر تا بحر (کلیپ صوتی

<http://www.afsaran.ir/link/657322>

!!!!افسانه حقوق بشر و آمریکا

<http://www.afsaran.ir/link/664299>

ازدواج - دیدار رهبر با دانشجویان

<http://www.afsaran.ir/link/661249>

(پادکست اینطوری گناه نکن....(استاد رائفی پور

<http://www.afsaran.ir/link/665402>

(پادکست نظم.....(استاد پناهیان

<http://www.afsaran.ir/link/660605>

ازدواج - دیدار رهبر با دانشجویان

<http://www.afsaran.ir/link/661249>

غربت بقیه الله

<http://www.afsaran.ir/link/661087>

کلیپ صوتی: یاران خراسانی / شهید محمود کاوه

<http://www.afsaran.ir/link/670519>

خط شکن

<http://www.afsaran.ir/link/670463>

پادکست لیاقت هدایت

<http://www.afsaran.ir/link/667836>



مصاحبه تخیلی با آقای رئیس جمهور

مصاحبه گر : سلام آقای روحانی اگر اجازه بدید می خواستم با شما مصاحبه کنم

آقای روحانی: من وقت ندارم بهتره بذارید برای زمان مناسب تری باشه؟؟

- چشم ولی قرار نبود با پرزیدنت اوباما صحبت کنید و جواب ما رو ندید !!

روحانی: صبر کن بینم به نظر میرسه شناسنامه نداری ها ؟

- این کارت شناساییم .. اینم شناسنامه .. اینم گواهینامه رانندگی و سند خونه بابامو (خودم که خوه ندارم!) و قبض آب و برق و

روحانی: بسه دیگه .. اینا چیه ؟ همون دومی کافیه !

- گفتم شاید یکیشو نداشته باشم شما باز یه برچسب دیگه خلق کنید !

روحانی: معلومه از اونایی هستی که از جاهای خاص تغذیه میشن ولی به جهنم! سوالاتو بپرس

- اولین سوالم اینه که شما اول زنگ زدید به اوباما یا اوباما اول زنگ زد به شما؟

روحانی: آقای اوباما اول زنگ زدند ولی گوشی بنده سایلنت بود و من با ایشون تماس گرفتم.

- مذاکرات به کجا رسید ؟

روحانی: سوال بعد..

- اون پولی که از آمریکا گرفتید ، چی شد یعنی خرج کجا شد؟

روحانی: پس فکر کردید اون سبد کالا از کجا اومد ؟ خزانه که خالی خالی بود .

- ولی سبد کالا به ما تعلق نگرفت؟

روحانی: سوال بعد...



- شما گفتید ۹۰ درصد مردم با تیم مذاکره کننده موافق هستند و پشت این تیم هستند ولی از نظر ما اینطور نیست و مخالفان رو بیش از این می بینیم بفرمایید این آمار رو چجوری بدست آوردید؟

روحانی: یعنی شما که یک فرد معمولی هستید با بنده که یک رئیس جمهور هستم مساوی هستیم ؟ مسلما نه!!

- یعنی چی ؟ یعنی شما ۲ نفر حساب میشدید ؟

روحانی : فکر میکنی ۲ نفر عادلانه هست؟ بنده ۲۰ نفر حساب میشوم آقای ظریف ۱۵ نفر آقای...

- بله بله متوجه شدم با توجه به اینکه این مملکت کلی آقا زاده داره اگر هر کدوم ۳ نفر هم حساب بشوند آمار شما درست و دقیق از آب درمیاد! از کرسنت چه خبر؟

روحانی: سوال بعد ...

- شما چرا اینقدر عصبانی هستید ؟ ما که دشمن نیستیم اینقدر بهمون اخم می کنید !

روحانی : دشمن ، همین منتقدهای متوهم بزدل هستن که همش به رفقای باهوش و مودب ما گیر میدن .. اون حیوونکی کلی بهمون لطف کرده ما رو منفجر نکرده !!

- اگر اینقدر زور داره چرا نتونسته سگ هارش .. ببخشید دوست جونش رو از دست موشک های گردان های مقاومت تو غزه نجات بده تا چهار میلیون اسرائیلی دو ماه تو پناهگاه ها زندگی نکنن ؟

روحانی : سوال بعد ..

- چرا برای استیضاح وزیر علوم شاخ شمشادتون حاضر نمیشید ؟

روحانی : چون باید برم سفر استانی

- یعنی براتون مهم نیست عزل بشه ؟

روحانی : نه .. فرقی نمی کنه . عزل هم بشه یکی دیگه رو میارم که همون کارا رو انجام بده !

- اگر همچنان عملکرد وزیر علوم ادامه داشته باشه پیشرفت علمی نخواهیم داشت و الان هم از نظر رتبه علمی تو منطقه تنزل داشتیم

روحانی : به جهنم ...!

- من دیگه سوالی ندارم ..

روحانی : حالا حرص نخور ... بیا این چندتا پسته رو بخور مال باغ دوستانه !

- ممنون .. من پسته دوست ندارم آلرژی دارم !

روحانی : اینم به جهنم !

نویسنده : 0313 afsar و baran





سیاست زنگوله پا



یک روز بز زنگوله پا از بچه هاش خداحافظی کرد که برود برایشان شیر بیاورد. مامان بزی به بچه ها سپرد که در را به روی مامور گاز و برق و آب و گرگ باز نکنند. بچه ها هم که بر خلاف آمار و ارقام رسمی گرسنه بودند به مادرشان قول دادند که در را باز نکنند. چند دقیقه که گذشت گرگ که دید بز زنگوله پا از خانه بیرون رفته در خانه را زد. شنگول پرسید: کیه؟ گرگ گفت: منم، منم مادرتون شیر یارانه ای آوردم براتون. شنگول گفت: تو مادر ما نیستی. چون دروغ می گی خیلی وقته شیر یارانه ای رو تو خواب می بینیم!

گرگ با دست زد تو پیشانیش و رفت و چند دقیقه ی دیگه آمد و در زد و گفت: منم، منم مادرتون شیر مدت دار آوردم براتون.

منگول گفت: اگه تو مادر مایی بگو ببینم یه پاکت شیر رو چند خریدی؟ گرگ کمی فکر کرد و گفت: هزار تومن. منگول گفت: برو گرگ بی حیا! تو مادر ما نیستی چون شیر در عرض این هفته شده هزار و صد تومن هرچند نرخ تورم هنوز یه رقمیه!

گرگ دوباره زد به پیشانیش و رفت بقالی محلشون ولی هرچیزی خواست برای بچه ها بخرد آنقدر گران شده بود که نتوانست و دست از پا درازتر برگشت پشت در و کوبید به در و گفت: بچه ها! منم، منم مادرتون، با وجود کنترل قیمت ها هیچی نتونستم بخرم براتون. شنگول خندید و گفت: بچه ها! بچه ها! بدوین بباین مامان اومده.

و در را باز کرد و گرگ پرید تو و شنگول و منگول را یک لقمه ی چرپ کرد، بعد از مسوولان که این فرصت را برایش فراهم کرده بودند تشکر کرد و نگاهی به اطراف انداخت و لامپ کم مصرف خانه را خاموش کرد که در مصرف منابع محدود انرژی صرفه جویی بشود و راهش را کشید و رفت.

اما بچه ها بشنود از آن طرف که مامان بزی رفت و رفت تا برسه به صحرا و دشت ولی همه جا شده بود باغ و ویلای شخصی و جاده ی آسفالته. همینجور که دنبال یک وجب علف می گشت یک بی ام دبلیو کروکی کنارش ایستاد و خانوم جوانی که راننده اش بود و باباش سالیانه از یک کارمند فلک زده کمتر مالیات می داد گفت: دختر! تبیبت خیلی به شوی لباس می خوره .. میای بریم؟ چندتا از آقایون مسئول هم میان، مشهور میشی! نه بزی این طرف را نگاه کرد، آن طرف را نگاه کرد، به خاطر امنیتی که ایجاد شده بود! احساس آرامش خاطر کرد، بعد یاد قیمت شیر افتاد. خلاصه چند لحظه ای چک و چانه زدند و بی ام دبلیو گرد

بچه ی وسطی گفت: بابا گرگی! شعرت قافیه نداشت. گرگ چنان ناسزایی به بچه اش گفت که حتا روزنامه ی پرتیراژ صبح هم رویش نمی شود آن را بکند تیتراژ درشت. (بچه ام بچه های دهه شصت)

یکی از بچه گرگها گفت: بابا! سوپ به جهنم! بگو از جلو دیش بره کنار خیر سرمون داریم فارسی وان می بینیم ها! گرگ این را که شنید رفت تو کوچه و بزی را دید. بعد با بز زنگوله پا قرار گذاشتند که عصر وسط جنگل دوئل کنند، حالا چرا همان موقع دوئل نکردند شاید می خواستند خبر بیست و سی را ببینند و بعد با خیال راحت بمیرند..

گرگ رفت پیش دندانپزشک و گفت که چون چند ساعت دیگر باید شکم یک بز را پاره کند می خواهد دندانپزشک دندان هایش را تیز کند. دندانپزشک محترم وقتی هزینه ی تیز کردن دندان را گفت دود از مخ گرگ بلند شد و گرگ گفت: ببینم مگه شما دندانپزشک ها قسم نخوردید؟ دندانپزشک فاکتور خرید جنس هایش را که با وجود پیشرفت علم و تکنولوژی و خودکفایی در تمامی زمینه ها ده دست می چرخید تا وارد کشور شود نشان گرگ داد، مالیات ارزش افزوده را حساب کرد، پول برق و آب و هفته ای یک بار تنظیم دیش ماهواره را هم به اقلام اضافه کرد. گرگ سوتی کشید و گفت

و خاک کرد و دور شد و وقتی گرد و خاک کنار رفت مامان بزی دیگر کنار جاده نبود.

(چه بی تربیت شدن بزها!!!)

شب که مامان بزی با دست پر به خانه رسید دید در باز است. اول با خودش گفت کی در را باز گذاشته؟ اینجوری که بر اثر تبادل گرمایی بیرون و داخل خونه کلی انرژی با ارزش هدر می ره بعد ترسید که نکند صاحبخانه با حکم تخلیه آمده ولی وقتی داخل شد حبه ی انگور از زیر میز بیرون پرید و ماجرا را برایش تعریف کرد. ننه بزی که شنید بچه هایش را گرگ خورده دو دستی زد تو سرش و گفت: خاک به سرم شد! گوشت کیلویی هیجده هزار تومن رو گذاشتم دم دست گرگ! بعد ماشین حساب برداشت و وزن شنگول و منگول را حساب کرد و دوباره زد تو سر خودش. تازه یادش افتاد که دو نفر هم سهمیه ی یارانه ی نقدی اش کم می شود برای همین دوباره زد توی سرش و به حبه ی انگور گفت تو بشین سریال ستایش رو ببین که وقتی برگشتم برام تعریف کنی من هم میرم دخل گرگه رو بیارم.

بعد رفت بالا پشت بام خانه ی گرگه و پا کوبید. گرگه که یک بسته سوپ آماده را با سه لیتر آب قاطی کرده بود تا شکم بچه هایش را سیر کند دید خاک از سقف ریخت تو سوپ، فریاد زد: کیه کیه! تاپ تاپ می کنه، سوپ منو پر خاک می کنه!





بزی رو به عنوان یک شاهد عینی برای تکمیل تحقیقات با خودشون بردن . سرانجام هم علت سقوط هواپیما گزارش شد : حضور مامان بزی در حوالی میدان آزادی!!!

حبه ی انگور وقتی قسمت هزار و دویست و یکم سریال ستایش تمام شد یک ساعتی اشک ریخت و بدبختی های خودش یادش رفت بعد هم گرفت خوابید و تا صبح خواب های خوش دید.

و اما منبع داستان عزیزان؛ این داستان طی سیستم الکترونیکی درون سازمانی بصورت شب نامه ای که در روز پخش شد!! به دست ما رسید که نویسنده اش به اعصاب خویشتن خویش مسلط نبوده و مقدار زیادی بووووووووو بود پس داستان نیاز به ویرایش داشت که بنده قبول زحمت نموده تا ذهن زیبایان به ناکجا نکشد . پیشاپیش و پسپس از نویسنده معدوم طلب آموزش دارم باشد که رستگار شوم.

و اما تصویر؛ این تصویر یک کلید نیست بلکه ذهن منحرف، منتقد، سیاسی، بی شناسنامه شما آن را کلید می پندارد و به شخص پیمانانه مربوط نیست. (در ضمن من بی سواد نیستم؛ مدارکش موجوده)

Peimane

آوازه نبوده، شب جمعه صف نشین جلو تلویزیون واسه قرعه کشی)

خلاصه بچه ها، در دوئلی که در اعماق جنگل درگرفت مامان بزی زد و شکم آقا گرگه را پاره کرد ولی اگر فکر می کنید بعد از یک روز که از هضم شدنشان گذشته بود شنگول و منگول از آن تو پریدند بیرون باید بهتان عرض کنم که بووووووووو!!!

از شکم گرگه فقط بقایای شنگول و منگول خارج شد (در این قسمت نویسنده مشغول دیدن فیلم خون آشام بوده!!)

بز زنگوله پا وقتی دید چیزی توی شکم به پشت چسبیده ی گرگ بینوا نیست خواست راهش را بکشد و برود که یک دفعه یک ون کنار پایش ترمز کرد و او را به جرم زنگوله بستن به پا برای جلب توجه در انتظار عمومی سوار ون نکردند! و نبردند! فقط گفتن آبجی نخسته ... ما مسئول مراقبت از مناظر زیبا در فضای شهر هستیم!

مامان بزی هم انگشت به دهان براشون دست تکان داد و یه عکس یواشکی از آزادی گرفت که بذاره فیس بووووووو! موقع برگشت از آزادی هم هواپیمای درحال پرواز که قطعات تحریمی بهش نرسیده بود جلوی پای مامان بزی سقوط کرد و ماموران فرودگاه مامان

بابا پس این بیمه ها که عکس می کشند سقف یه خونه اس مادر و پدر دست بچه شون رو می گیرن میرن زیر چی شد پس ...! حالا خونه نه چتر ... چتر نشد بیمه ثالث ؛ بیمه بدنه؛ بیمه بووووووووو و بعد دست کرد جیب اش یک نخود درآورد و گفت: من با این نخود می خواستم شب برای بچه ها آش بپزم اون رو هم می دم به شما. دندانپزشک که لجش درآمده بود تمام دندان های گرگ را کشید و به جایش پنبه گذاشت.(تو داستان هم برخی بلد نیستند نون حلال بخورند!!)

بز زنگوله پا هم رفت پیش استاد آهنگر و گفت که شاخ هایش را تیز کند. استاد هم هزینه ی تیز کردن شاخ را که اتحادیه داده بود ضریب افزایش قیمت میلگرد کرد و حاصل را دو بار در ارزش افزوده ضرب کرد و فاکتور رو گذاشت رو میز .. مامان بزی هم که کلی تراول تشویقی بابت اون جلسه کذایی گرفته بود جبرینگی همه رو حساب کرد تازه گفت بقیش هم مال خودت!

آهنگر که حسابی سرحال آمده بود شاخ های بز زنگوله پا را جوری تیز کرد که انگار شاخ خواهر مادر خودش باشد و بهش گفت: برو زن! خدا به همراهات! اگه گرگ نخوردت باز هم به ما سر بز ن بعد نشست پای دیس پلوی هندی و با دست شروع کرد به خوردن.(خوانندگان عزیز دقت بفرومائید برنج



همچون ماه های گذشته سایت افسران از لحاظ فنی دچار مشکلات فراوان بود و به گفته مدیران سایت ، تیم فنی مشغول برطرف کردن مشکلات مبنایی هستند تا لااقل ابزارهای موجود بدون بروز خطا در اختیار کاربران قرار گیرد . در همین راستا بخش رسانه که شامل عکس و فیلم کاربران میشد حذف گردید و همچنین میزان دسترسی به مطالب پروفایل ها و پیام های خصوصی محدود گردیده است که البته این کار موجب ایجاد مشکلاتی از قبیل پنهان شدن برخی مطالب و عدم دسترسی به آنها گردیده که امیدواریم با تدبیر تیم فنی اصلاح شود

نظرسنجی

پرخاشگری رئیس جمهور نسبت به منتقدان

اندام حجت	بالا بردن	تغییر جهت	تاریخی از عدم
یا منتقدان	هزینه انتقاد	الکتر عمومی	تحقق انتظارات

سخنان اخیر رییس جمهور در جمع سفر و واکنش شدید کاربران رادر پی داشته است و در مدت کوتاهی حجم بالایی از محتوا ، بویژه طنز ، در این زمینه تولید و منتشر شد . مدیران سایت نیز همراه با واکنش های ایجاد شده ، یک نظرسنجی در مورد دلایل پرخاشگری رییس جمهور برگزار کرده اند که در آدرس زیر قابل مشاهده است :

<http://www.afsaran.ir/poll/156>

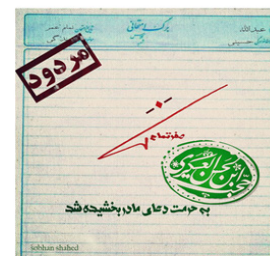
برترین پیامک ها

«اگر شهید نشویم می میریم»
قبلا فکر میکردم این جمله به جمله سطحی و نه چندان با معنی است تا اینکه چندروپیش یکی از بستگانم که یک سال ازمن بزرگتر بود بدون سابقه قبلی بیماری مرحوم شد الان معنی این جمله روخیلی بهتر میفهمم معنی اش اینه که «وقت» نداریم معنی اش اینه که اگر به جا بیکارباشینیم «شهید» نمیشیم بلکه باید «بدویم» دنبال «شهادت» چون مرگ به ما خیلی نزدیکه شادی روح این جوان هیئت «صلوات»
Hojjat

برترین لینک ها



وقتی یک کاربر مثل آقای iighalamesghii عمو میشود



تلنگری که ابتدا برای خود کاربر sobhanshahidi بود و بعد برای سایرین.

د ماه قبل دو برنامه دیگر از رادیو افسران منتشر شد برنامه بیست و هشتم

<http://www.afsaran.ir/link/655748>



برنامه بیست و نهم

<http://www.afsaran.ir/link/666573>



احمدی نژاد هرچقدر بی ادب بود ...
بی ادبیش در برابر آمریکایی ها بود ...
نه اینکه نسبت به منتقدانش عربده کشی کنه
درعوض این عمو حسن در برابر کدخدا و جنایتش تو عراق و فلسطین ساکت شده و صرفا مقابل جریانه های مومن و انقلابی به ادبیات چاله میدانی روی آورده.
..
بز دلانه های یک دلواپس!
Hamid17

مقام معظم رهبری فرمود: پدرمان همیشه ما را با پیشوند «آقا» صدا می زد و این خیلی مهم است؛ مادر و پدری که بچه شخصیت دهد همانطور بار می آید. برگرفته از کتاب «از آخرت چه خبر؟»

اگه امکانش هست عکس بچه ای منتشر میکنید حدیثی، روایتی چیزی که تربیت صحیح رو آموزش میده هم ضمیمه مطلبتون کنید! اگر هم شده داخل نظرات بقیه لینک ها بنویسید! اینطور نباشه که از فرزند آوری صحبت کنیم از نحوه تربیت حرفی نزنیم!!
Bravo



کاربر mosatafa در سفرش به قم این تصویر را روی دیوار ساختمانی می بیند و عکس میگیرد با حسرت نبودن چنین تصویری در خیابان های تهران!



دومین ویژه نامه افسران در ماه گذشته منتشر شد با عنوان : جام و ساقی
در این ویژه نامه به دلایل پذیرش قطعه نامه ۵۹۸ پرداخته شده است و با استقبال فراوانی نیز مواجه شد

<http://www.afsaran.ir/link/665453>

بسم الله الرحمن الرحيم

اینبار برای مصاحبه سراغ مدیر سایت، آقای حجت ملکی رفتیم. کمابیش اکثر افسران ایشون رو می شناسند. جناب ملکی فارغ التحصیل مهندسی برق و مدیریت MBA در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد از دانشگاه صنعتی شریف و دانشجوی دکتری مدیریت رسانه در دانشگاه تهران هستند که مسئولیت های مختلفی رو در کارنامشون ثبت کردند و الان هم مدیریت افسران رو به عهده دارند. ازشون به خاطر وقتی که در اختیار نشریه گذاشتند تشکرمی کنم! قسمت اول این مصاحبه در نشریه شماره ۱۹ منتشر شد.



چرا غیر از دو نفر از نمایندگان مجلس، سایر مسئولین کشور که در شبکه های دیگه عضو هستن وارد افسران نمیشن؟

این چندتا دلیل داره. یکیش این هست که آقایون سیاستمدار ما خیلی ضرورتی به حضور در این فضاها نمی بینند و خیلی احساس نیاز نکردند. همین کسانی هم که وارد شدن چه در افسران و چه جاهای دیگه خیلی کاربر واقعی نیستن (البته نه همشون) خیلی هاشون میان یک مطلب میگذاردن و میرن و دو سه روز بعد برمیگردن. این نتیجه همون پررنگ نبودن احساس نیاز به این فضاها هست.

از سوی دیگر این خانومها و آقایونی که تو شبکه اجتماعی فعالیت میکنند غالباً نزدیک به یک طیف سیاسی هستند (اصلاح طلب) که با بچه های افسران یک زاویه خیلی پررنگ دارند به همین خاطر در افسران حضور ندارند. ولی من اگر جای آنها بودم به افسران میامدم!

البته قبلاًش باید در این زمینه روی فرهنگ افسرانی هم کار کرد!

بله.. قطعاً.. یکی از مهمترین مسئله هایی که ما داریم اینه که مواجهه با این آدمها خیلی بد انجام میشه.. مثلاً کاربر میاد میگه چرا جواب ما رو ندادی؟ ایشون هم یک کاربره. مگه قراره هرکی جواب هرکی رو نداد بیاییم بهش اعتراض کنیم یا بد برخورد کنیم که چرا جواب ندادی؟ اینها هم محدودیت های خودشون رو دارند.. این نوع افراد این سبک فعالیت رو پسندیدن.. قطعاً این جواب ندادن به نظرات و... بهترین سبک فعالیت نیست ولی ما هم باید محدودیت اونهارو در نظر بگیریم بالاخره آدمی که کلاً در طول روز شاید فقط یک ساعت هم وقت آزاد نداشته باشه قرار نیست بیاد صبح تا شب به انبوه سوالاتی که ازش پرسیده میشه جواب بده. مراجعه به این آدمها هم خیلی زیاده. این انتظار که بتونن به همه جواب بدن انتظار درستی نیست ولی اینکه اینها بهترین رفتار رو برای فعالیت انتخاب کردند به نظرم درست نیست و انتقاد به این دوستان وارد هست.

یکی از مهمترین مسائلی که داریم نوع رفتار کاربرهاست واقعاً تردید دارم که اگر یک اصلاح طلب بیاد در افسران فعالیت کنه آیا ظرفیت افسران اینقدری هست که بدون اینکه برخورد بدی باهاش صورت بگیره یا مثلاً خدای نکرده بهش توهین بشه بتونند تعامل داشته باشند و ارتباط برقرار کنند یا نه؟ ما باید ظرفیت خودمون رو برای شنیدن نظرات مخالف خیلی بالا ببریم و اگر افسران بتونه به این کار کمک کنه کار بزرگی هست.

این نکته رو هم عرض کنم که رفتار کاربرهای مختلف رو در سایت در نظر بگیریم مثلاً یک کاربر یک سال و نیم □ دوساله در افسران هست و رفتار امسالش با رفتار دوسال پیش اون خیلی فرق کرده. به نظرم خیلی رشد کرده. آدمی که قبلاً با هرچیز مخالفی، بد برخورد میکرد و سریع توهین میکرد الان می بینیم که میاد و منطقی جواب میده. این یکی از موفقیت های افسران هست قطعاً. یعنی رشد کاربرها در فضای افسران..

آدمی که تا منفی میگرفت فحش میداد الان با نظر مخالف شنیدن و انتقاد شدن خیلی منطقی برخورد میکنه این به نظرم رشدی هست که به واسطه حضور تو افسران و حضور در جوامع مجازی دیگه در کاربر ایجاد شده.. یکی از کارایی که ما می خواهیم انجام بدیم همین هست که مخاطبان حزب الهی آماده بشن برای حضور در جامعه و بتونن با آدمهای مخالف صحبت کنند، استدلال کنند و به صورت منطقی از عقاید درست خودشون دفاع کنند.

به نظر شما بهتره این سیاستمداران منتظر بمونن که یک خبرنگار ازشون سوال بپرسه تا نظرشون رو بگن یا اینکه از طریق شبکه های اجتماعی نظر خودشون رو بگن؟

قطعاً این افراد اگر در این شبکه ها فعال بشن خیلی خوبه ولی ظرفیت این فضاها رو خیلی نمی دونن و الگویی هم براشون نیست و اولین نفراتی هستن که وارد این فضا میشوند به همین خاطر خیلی نمیدونن چطور باید رفتار کنند.

محتوای خوب یعنی چه؟ آیا صرف تولید محتوا در سایت کافی هست؟

محتوایی که بتونه در مقابل جنگ نرم دشمن بایسته، فعالیت های دشمن رو کم تاثیر یا بی تاثیر کنه و حتی به دشمن حمله کنه. در ضمن برای رویارویی با دشمن ابزارها و قالب های مختلفی وجود داره. به نظرم باید بتونیم محتوا رو خوب و حرفه ای و با دانش تولید کنیم و خوب بسته بندی کنیم و خوب به دست مخاطب هدف برسونیم. محتوا اگر به دست مخاطبش نرسه اصلاً فایده ای نداره. الان در این زمینه در افسران خیلی نقاط ضعف داریم ولی اعتقاد دارم افسران بازهم از خیلی جاها جلوتره.

با تعریفی که از محتوای خوب کردید چه انتظاراتی از کاربران دارید و برنامه های مدیریت چیه؟

مهمترین کاری که کاربرا در نظر نگرفتن و جدی نگرفتن در حالیکه خیلی جدی هست، نوع رای دادن اونهاست. ببینید رای دادن کاربرا یک پیامی هست که به بقیه کاربرا ارسال میشه که تو افسران چه محتوایی مناسب هست و چه محتوایی مناسب نیست. وقتی یک محتوای بی کیفیت میاد و کلی رای میگیره، اون آدمی که محتوا رو گذاشته احساس می کنه محتوای مناسبیه و دوباره این کار رو انجام میده. بحث بعدی بحث تولید محتواست ما باید کاری کنیم که انگیزه کاربرا برای تولید محتوا بیشتر بشه که به نظرم افسران برای این کار فضای مناسبی هست و مدیریت هم باید کاری کنه محتوای خوب دیده بشه. ببینید ورود ما و دخالت مدیریت به بحث «مدیریت محتوا» خیلی بیشتر از شبکه های اجتماعی دیگه است و شاید هم درست نباشه ولی...



به هرحال چون دیدیم اون اتفاقی که باید بیفته نمی افته وارد شدیم . با این وجود باز خیلی از کاربرها از ما انتظار دخالت بیشتر رو دارند. طرح های مختلفی هم داریم و تا حالا چندتاش اجرا شده ... من یک بار پیامک گذاشتم و اونجا اشاره کردم یک منظومه ای از تغییرات داریم که قسمت اولش رو انجام دادیم و قسمت دومش روی کاغذ تموم شده و در حال شروع پیاده سازی هستیم .

منظور از تغییر زیرساختها آ تغییرات فنی هست یا مدیریتی و محتوایی؟

در بحث های فنی که تغییرات جدی داریم هم در حوزه سخت افزار و هم در حوزه نرم افزار و چون کار در این دو حوزه «فنی» همزمان شد انجام فاز دوم از منظومه تغییرات «مدیریتی و محتوایی» که گفته بودیم دچار تاخیر شد. فاز دوم تغییرات به کم جدی تر هست و نزدیک ۲۰ تا ۳۰ مورد تغییر در حوزه مدیریتی و محتوایی هست .

باید بتونیم محتوا رو خوب و حرفه ای و با دانش تولید کنیم و خوب بسته بندی کنیم و خوب به دست مخاطب هدف برسونیم . محتوا اگر به دست مخاطبش نرسه اصلا فایده ای نداره

آیا این قید حرفه ای برای محتوا باعث ناامیدی کاربران نمیشه و نمیکن ما بلد نیستیم پس نمی تونیم ؟ آیا نیازی به آموزش کاربران حس می کنید ؟

یکی از کارایی که داریم می کنیم اینه که در بحث تولید محتوا می خواهیم به کاربران کمک کنیم . یعنی ان شاء الله چندتا دوره آموزشی در طول این سال برای کاربران خواهیم داشت . اینکه محتوای خوب چی هست رو در موردش بحث کنیم و براشون ارائه مطلب داشته باشیم . اگر خدا بخواد شاید در طول دو سه ماه آینده بتونیم چنین آموزشی رو داشته باشیم .

مسئله آموزش برای ما خیلی مهمه .. یک سری آموزش ها رو ما باید بدیم که تا حالا نبوده و یک سری رو هم خود کاربران به همدیگه آموزش میدن . می شناسم فردی رو که وقتی وارد افسران شد اصلا با فوتوشاپ کار نکرده بود اما الان یکی از بهترین افسران گرافیکسته و اینها رو در افسران یاد گرفته و می شناسم آدمی رو که وقتی وارد کلیپ سازی شد اصلا در این بخش قوی نبود و کارهای ضعیفی داشت اما الان داره کلیپ های خوبی میسازه و این آموزش در افسران رخ داده .

یکی از ظرفیت های خوب برای آموزش ، تلویزیون آرمان هست که می خواهیم از این ظرفیت هم استفاده

کنیم . پس یکی بستر سازی برای اینکه کاربرها به هم آموزش بدن و این طرح ها رو در جلسه سردبیران که برگزار شد بهشون ارائه دادیم و یک سری هم آموزش از طرف خود ماست که داره یک کارهایی انجام میشه .

حمایت شما از محتواهای خوب تولید شده به چه صورت هست؟

همونطور که قبلا عرض شد باید کاری کنیم که اول این محتواها به خوبی در افسران دیده بشه . نکته بعدی اینه که باید کمک کنیم که محتواسازی در افسران ارزش بشه به نظرم این اتفاق افتاده و مدیریت هم کارهایی کرد که این وضعیت ایجاد بشه . بعد باید کاری کنیم که این کارها بیرون از افسران بیشتر دیده بشه . خودم سعی می کنم محتوای خوبی که می بینم برای دوستان رسانه ای در جاهای مختلف بفرستم تا ارزش استفاده کنن . البته کاربران تایید شده هم پتانسیل خوبی برای انتشار محتواهای خوب هستن و این اتفاق در افسران افتاده . گاهی کاربران تایید شده که درحال فعالیت در سایت بودن یک محتوای خوب رو دیدن و اون رو در سایتشون منتشر کردن و این باعث شده محتوای مورد نظر بیشتر دیده بشه . حتی کاربران می توانند خودشون مطالب خوب رو به این ادمین ها پیشنهاد بدن تا در سایتشون کار بشه.

وقتی فرزندان بزرگتر شد افسران رو بهش پیشنهاد می کنید؟!

این بستگی داره که افسران در آن موقع چگونه باشه؟ فرزندم چگونه باشه؟ الان نمیشه خیلی به این سوال جواب داد. ولی همین الان به بستگانمون که متولدین ۷۰، ۶۸ هستند افسران رو توصیه می کنم و اینکه در افسران باشند یا در کجای افسران مهم هست. افسران یک جامعه بزرگه که گروه های مختلفی داره. بعضی گروه ها کارهای خیلی خوبی انجام می دهند که به همه توصیه می کنم در اونها فعالیت داشته باشند. در کنار این توصیه ، توصیه دیگری هم دارم که نباید فعالیت در افسران طوری باشه که مثلا روزی ۷-۶ ساعت در اون فعال باشید. بالاخره ما یک سبک زندگی اسلامی داریم که فکر نمی کنم این اندازه فعالیت در یک شبکه اجتماعی در آن بگنجه . ممکنه در یک برهه ای اتفاق خاصی بیفته و نیاز خاصی وجود داشته باشه که نیاز به فعالیت ویژه ای باشه اما اینکه صبح تا شب در یک شبکه اجتماعی باشند رفتار درستی نیست. فکر کنم من اولین مدیر شبکه اجتماعی باشم که به کاربران توصیه می کنم همه عمر خود را در اینجا نباشند!!

مدیریت یک شبکه اجتماعی مجازی چه مشکلاتی داره؟

مشکل که زیاد هست. در حوزه های مختلف. مشکلات مالی که کوچک است. مدیریت یک جامعه مجازی مدیریت یک جامعه است. مدیریت یک جامعه ، یک دانشی می خواهد. یک هنرمندی می خواهد. یک صلاحیتی می خواهد که رسیدن به اون کار سختی ست. ما جامعه پیامبر رو داریم یا جامعه حضرت امیر. اینها جامعه هایی بودند که بهترین آدمها بر اونها حاکم بودند اما مشکلاتی هم در آنها بوده . به طریق اولی و به توان هزار ، این مشکلات در جوامعی که ما آدمهای معمولی مدیریت می کنیم ممکنه وجود داشته باشه.

یک سری بحث های مدیریتی وجود داره که بدونید به کجا می خواهید برسید؟ هدف چیست؟ مسیر رسیدن به هدف چیست؟ این دانشش خیلی وجود نداره. نکته دوم اینه که با یک سری آدم سر و کار دارید. هر جا تعامل و ارتباط بین آدمهاست به دلیل اینکه رفتارهایشان قابل پیش بینی نیست ، چون اختیار دارند، کار سختی می شه . مدیریت یک کلاس درس کار سختیه چه برسه به جامعه مجازی که در اون ، آدمها مجازی هستند که همین ، کار رو سخت تر هم می کنه.

قرارهای افسرانی رو چقدر در نوع فعالیت های کاربران موثر میدونید؟

ارتباط فضای مجازی به دلیل محدودیت هایی که داره از ارتباط فضای حقیقی ناقص تر هست . یعنی در فضای حقیقی ارتباطات رودررو ظرفیت های بیشتری برای انتقال پیام و معنا وجود داره اما در فضای مجازی محدودیت وجود داره و این ارتباط به صورت کامل شکل نمیگیره . ما باید به این قرارها بپردازیم . یک سری وظایفی هست که اونها در فضای مجازی به دلیل محدودیت های ذاتی اش قابل تحقق نیست بنابراین میریم سراغ قرارهای افسرانی . جاهایی که ضرورت هست ارتباط کامل تری شکل بگیره از چنین قرارهایی باید استقبال کرد .

ان شاء الله چند تا دوره آموزشی در طول این سال برای کاربران خواهیم داشت

حالا ما تو برنامه هایی که امسال داریم چندتا قرار افسرانی دیدیم برای اهداف خاصی که ان شاء الله در سال جاری از آن مطلع خواهید شد . اما قرارهای افسرانی که کاربرها با هم میذارن از یک نظر خوبه که با هم آشنا بشن ولی بدونن این قرارها و ارتباط هایی که هست از طرف مدیریت افسران نیست یعنی ما قاندا در کاری که در شکل دهی و نظارت بر آن نقش نداشتیم مسئولیتی هم در قبالتش نداریم . این قرارها با توجه به اینکه چه کسی با چه کسی قرار بگذارد با توجه به ملاحظات خود فرد می تواند یک قرار مفید یا مضر باشد . پس ارتباط ها خوب هست اما نوع و کیفیت آن مهمه و باید ملاحظاتش رعایت بشه .

چطور با شهید احمدی روشن آشنا شدید؟

من سال ۸۱ وارد دانشگاه صنعتی شریف شدم و از همون ابتدا خیلی جدی در بسیج فعال بودم. سال ۸۲ عضو شورای تبیین مواضع بودم. در بسیج دانشجویی با شهید احمدی روشن آشنا شدم. سال ۸۱ اگر اشتباه نکنم مسئول فرهنگی بسیج بودند، آقای بذریاش هم مسئول بسیج بودند. همون سال ۸۱ من مسئول پانل های اطلاع رسانی شدم. آشنایی ما اینطور بود که کمتر از ۲ سال در فضای دانشگاه با هم بودیم و بعد ایشان وارد فضای کار شدند. پس اصل آشنایی در دانشگاه رخ داد.





مصائب کائنات Hojjat

نیست. یک استاد دانشگاه به خوبی می تونه در کلاس درس در مقابله با جنگ نرم دشمن خدمت کنه. این که فقط منحصر به فضای مجازی هست رو قبول ندارم.

برای شبکه افسران آرزویی هم دارید؟

اول اینکه این یک جامعه است. قاعدتا در نگاه اسلامی و غیر اسلامی نگاه به جامعه متفاوت است. شاخصه های موفقیت متفاوتی در این دو نگاه وجود دارد. الان ما داریم این کار رو می کنیم که ببینیم جامعه موفق مجازی یعنی چه؟ یکی از مهمترین مسائل این است که آدمها در این جامعه مجازی رشد کنند. رشد اخلاقی، رشد علمی و رشد در حوزه های مختلف. این یکی از مهمترین آرزوهای من در افسران هست یعنی کاربرها وقتی که می گذارند اول تاثیر روی خودشون داشته باشه.

نکته بعد تاثیری که افراد در جنگ نرم می تونن داشته باشند. یکی از آرزوهای من اینه افرادی که فعال در حوزه جنگ نرم هستند در اینجا بحث و تبادل نظر و مفاهمه کنند و یک ارتباط خوبی در حوزه جنگ نرم در افسران شکل بگیره.

فکر می کنید افسران تا کی فعال باشد؟

تا وقتی که جنگ نرم هست و ابزارش این است ما هستیم. اگر هم تغییراتی در ابزار رخ بده افسران در ابزار تغییر می کنه. یک جمله ای هست که تا وقتی مبارزه هست ما هستیم.

میشه امیدوار بود یک روزی افسران رو به دیدار رهبر انقلاب ببرید؟

دعا کنید ان شاء الله قسمت بشه چرا نشه؟ ما هم دعا می کنیم ان شاء الله قسمت بشه.

مثل همیشه اگر مطلب پایانی هست برای کاربران بفرمایید

اصل صحبتها رو خدمت کاربران محترم عرض کرده ام. در ارتباط های داخل افسران از طریق پیامک ها و لینک ها سعی می کنم نکات لازم رو بیان کنم. بازهم تاکید می کنم کاربران بیان به ما کمک کنن تا بتونیم جامعه ای بسازیم که ان شاء الله در این جامعه یک بستر رشدی برای همه ماها باشه و در این جامعه بتونیم مطالباتی که حضرت آقا در رابطه با جنگ نرم دشمن از ما داشتند رو برآورده کنیم و غیر از رشد خودمون به رشد جامعه ای هم که در آن زندگی می کنیم بپردازیم و به مردم کشورمون کمک کنیم و ماموریتی که برای آن قائل بودیم و اکثر بچه ها با آن دغدغه عضو افسران شدند رو تحقق ببخشیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

در پایان از خانوم sahar نیز بابت همکاری در گرفتن این مصاحبه تشکر می کنم.

در غنی سازی ۲۰ درصد و فردو هم نقش داشت؟

تا جایی که من می دونم در بحث فنی ۲۰ درصد نقش نداشت ولی بالطبع در حوزه بازرگانی احتمالاً نقش داشت. ایشون روحیه جنگنده ای داشت و خیلی هم سر این روحیه هزینه داد. این که در سازمان چه اتفاقی برایش افتاد گفتنش در اینجا موضوعیت نداره اما بعد از اینکه ۳,۵ درصد رخ داد بنا به دلایلی جایش عوض شد و از یک کانال دیگری وارد مجموعه شد و وارد فضای بازرگانی شد. در فضای بازرگانی وظیفه ایشون این بود که نیازهای سازمان انرژی اتمی را تامین کنه. یکی

نباید فعالیت در افسران طوری باشه که مثلاً روزی ۶ یا ۷ ساعت در اون فعال باشید

از دوستانش می گفت کل سازمان گیر ۳-۴ واحد از یک قطعه بود و مسئله بزرگی درست کرده بود. شهید احمدی روشن گفت من این مسئله رو حل می کنم. کمتر از ۱ هفته، ۱۰ روز بعد ایشان چند هزار از این قطعه تامین کرد که یکی از مدیران هسته ای می گفت الان نیاز ما به این قطعه تا چندین سال تامین هست. مصطفی روحیه کار جهادی داشت و اگر این لیاقت (شهادت) را پیدا کرد بخاطر این بود که نظام سلطه را ذله کرده بود. کاری که مصطفی در بازرگانی سازمان انجام داد تلاش و کوششی مثال زدنی بود. اینکه ایشون چطور می توانست این کار را انجام بدهد همان همت جهادی است و توکل که به خدا داشت.

راهشون پررهورو باد ... برگردیم به فضای مجازی! فضای مجازی چقدر مهمه؟

اینکه این فضا چقدر اهمیت داره رو همه می دونیم. من فقط به جمله ای از حضرت آقا بسنده می کنم نقل به مضمون که اهمیت فضای مجازی به اندازه اهمیت انقلاب اسلامی است.

مصطفی روحیه کار جهادی داشت و اگر لیاقت شهادت را پیدا کرد بخاطر این بود که نظام سلطه را ذله کرده بود

آیا جنگ نرم فقط منحصر به فضای مجازی است؟ بعضی تصورشن این هست که جنگ نرم یعنی فعالیت در سایت های مختلف.

جنگ نرم که یعنی تاثیر گذاشتن در ذهن و محاسبات مخاطب. اما یکی از مهمترین ابزارهای جنگ نرم رسانه است زیرا می تونید پیام رو به مخاطب بیشتری بدید. با یک وقت محدودتر تاثیر بیشتری می تونید بگذارید. در رسانه ها، رسانه های اجتماعی خیلی جدی روی آنها کار می شه. اما قطعاً جنگ نرم منحصر به فضای مجازی

لطفاً اگه در مورد ایشون خاطره ای دارید بفرمایید

خاطرات من از ایشون کم نیست وقتی ایشون وارد فضای کار شدند ارتباط های دیگری هم داشتیم. اما یک خاطره ای که خیلی در ذهن من پر رنگ هست اینه که ایامی که فعالیت هسته ای ما تعطیل شده بود ایشون نطنز بودن. محض اطلاع دوستانی که می گویند ایشون فقط کار بازرگانی می کردن عرض کنم اصلاً اینطوری نبود. مسئول شیفتی که غنی سازی ۳,۵ درصد در اون انجام شد شهید احمدی روشن بود. در غنی سازی ۳,۵ درصد مدیون ایشون هستیم. همان سال فکر کنم سال ۸۳ بود من مسئول سیاسی بسیج بودم، شهید احمدی روشن آمده بودند دانشگاه. بحث فعالیت های هسته ای شد. ایشون خیلی ناراحت بودند از تعلیق. ایشون با یک دغدغه زیاد که به دلیل احساس مسئولیت فوق العاده شون بود به من اصرار می کردند که تجمعی جلوی وزرات خارجه یا نهادهای حاکمیتی بگذارید که تعلیق برداشته بشه. می گفتن قسم می خورم کمتر از ۲ ماه یا ۱,۵ ماه بعد از رفع تعلیق و باز شدن پلمپ ها، غنی سازی ۳,۵ درصد را انجام می دهیم. این اظهارات ایشون برای من دو تا نکته داشت: اول اینکه ایشون اینقدر دغدغه و وجدان کاری و احساس مسئولیت داشتند نسبت به پیشرفت کشور که برای من جالب بود. ایشون داشتند حقوقشون رو می گرفتند و برایش فرقی نداشت تعلیق باشه یا نباشه. می تونست خیلی راحت باشه مثل خیلی ها و بدون اینکه کاری کنه حقوقش رو بگیره ولی ایشون بر خلاف «اون خیلی ها» بودن و دلسوز کشور بودن. برای پیشرفت کشور سر از پا نمی شناخت و به آب و آتش میزد. نکته دوم و جالب خاطره این بود که من به ایشون می گفتم مصطفی این کار ما نیست، کار در سطح مسئولان نظام هست و با یک تجمع و تحصن چیزی حل نمیشه. اون زمان ها هنوز آقای خاتمی رئیس جمهور بودند. ولی مصطفی طور دیگری به قضیه نگاه می کرد خودش رو باور کرده بود. اراده قوی ای داشت. اگر میخواست کاری انجام بده خودش رو دست کم نمی گرفت و تمام تلاشش رو می کرد. اگر میخواست کاری کنه خیلی اصرار داشت و به دنبال نتیجه گرفتن بود.

این خاطره که عرض کردم برای ۵-۴ ماه قبل از برداشته شدن تعلیق بود. تعلیق که برداشته شد کمتر از زمانی که گفته بود غنی سازی انجام شد و در شیفت کاری ای که مسئولش خود مصطفی بود به ۳,۵ درصد رسیدیم. این یکی از بهترین اتفاقاتی بود که در آن زمان در صنعت هسته ای افتاد. اون چیزی که ایشون می گفت محقق شد. این اراده ایشون برای این کار و اینکه توان خودش را زیاد می دید و احساس مسئولیتی که نسبت به پیشرفت کشور می کرد چیزی بود که آن موقع در کمتر کسی بود و به نظر من خیلی ارزشمند بود.

یکی از نکات دیگری که کمتر بهش پرداخته شده اینه که آدم شوخ طبعی بود. امکان نداشت در کنارش باشی و شاد نباشی. این خیلی پر رنگ بود در شهید احمدی روشن.



احکام

چند نکته در زمینه غنا و موسیقی:

۱. هر نوع آواز و آهنگی، حرام شمرده نمی‌شود؛ بلکه تنها آهنگ‌های مناسب با مجالس لهو و فساد، مشمول حرمت است و گوش دادن به آهنگ‌هایی که از این مشخصه عاری بوده و یا مشکوک به نظر می‌رسد، اشکال ندارد.

۲. طرب و لهو، دو واژه کلیدی است که در باب غنا و موسیقی به کار می‌رود. «طرب» به حالت سبک وزنی و سبک عقلی گفته می‌شود که در اثر شنیدن آواز یا آهنگ، در روان و نفس آدمی پدید می‌آید و او را از حد اعتدال خارج می‌کند. این امر تنها به حالت شادی اختصاص نمی‌یابد؛ بلکه ممکن است از آهنگ‌های غم و حزن آور نیز به دست آید. المکاسب المحرمه، ج ۱، باب الغناء. «لهو» سازگاری و هم‌نوایی آواز و آهنگ نواخته شده با مجالس فساد و خوش‌گذرانی است؛ بدین معنا که ممکن است نغمه‌ای طرب‌انگیز نباشد؛ ولی از نغمه‌هایی باشد که فقط در جلسات فاسقان و هواپرستان رایج باشد، به این آهنگ لهوی می‌گویند و اگر از هر دو مشخصه (طرب و لهو) برخوردار باشد، به آن مطرب لهوی می‌گویند.

تمامی مراجع تقلید، «لهوی بودن» را جزء و قید موسیقی حرام می‌دانند؛ ولی در قید «طرب‌انگیزی» اختلاف نظر دارند. آیات عظام سیستانی، تبریزی، وحید و مکارم، موسیقی لهوی را حرام می‌دانند؛ اگرچه طرب‌انگیز نباشد.

۳. آلات موسیقی دو قسم است:

آلات مختص حرام؛

آلات مشترک.

«آلات مختص» به آلاتی از موسیقی گفته می‌شود که نوعاً در لهو و لعب به کار می‌رود و منفعت حلالی در بر ندارد. «آلات مشترک» به آلاتی از موسیقی گفته می‌شود که هم برای منافع مشروع و حلال به کار می‌رود و هم برای منافع نامشروع و حرام.

استفاده از آلات مختص به هیچ وجه جایز نیست؛ ولی آلات مشترک بستگی به کیفیت نواختن آن دارد.

بیشتر مراجع تقلید آیه‌الله بهجت و آیه‌الله صافی، استفاده از هر نوع آلات موسیقی را حرام می‌دانند. استفاده از آلات مشترک را به طور مطلق حرام نکرده‌اند؛ بلکه براساس کیفیت نواختن آن فتوا داده‌اند.

س ۱۱۳۸: مقصود از موسیقی و غنا چیست؟

ج: غنا یعنی ترجیع صدا به نحوی که مناسب با مجالس لهو باشد که از گناهان بوده و بر خواننده و شنونده حرام است. ولی موسیقی، نواختن آلات آن است که اگر به نحو معمول در مجالس لهو و گناه باشد، هم بر نوازنده و هم بر شنونده حرام است. و اگر به آن نحو نباشد، فی‌نفسه جایز است و اشکال ندارد.

س ۱۱۳۰: منظور از موسیقی مطرب و لهوی چیست؟ و راه تشخیص موسیقی مطرب و لهوی از غیر آن چیست؟

ج: موسیقی مطرب و لهوی آن است که به سبب ویژگی‌هایی که دارد انسان را از خداوند متعال و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی‌بندوباری و گناه سوق دهد و مرجع تشخیص موضوع عرف است.

س ۱۱۲۸: ملاک تمییز موسیقی حلال از حرام چیست؟ و آیا موسیقی کلاسیک حلال است؟ بسیار مناسب است که معیار آن را بیان فرمایید.

ج: هر موسیقی که به نظر عرف موسیقی لهوی و مطرب که مناسب با مجالس عیش و نوش است باشد، موسیقی حرام محسوب می‌شود و فرقی نمی‌کند که موسیقی کلاسیک باشد یا غیر کلاسیک. تشخیص موضوع هم موکول به نظر عرفی مکلف است و اگر موسیقی این گونه نباشد بخودی خود اشکال ندارد.

سؤال: تشخیص موسیقی مطرب (حرام) به عهده شخص مکلف است یا رأی عرف؟

امام خامنه‌ای: تشخیص موضوع به عهده شخص مکلف است. آیت الله مکارم شیرازی: تشخیص آن با مراجعه به اهل عرف خواهد بود.

آیت الله بهجت (ره): مانع الجمع نیست و اطراب نوعی، میزان است نه شخصی؛ میزان اطراب شأنی است نه فعلی و تشخیص آن با خود مکلف است.

آیت الله تبریزی (ره): ملاک تشخیص، عرف متدینین است والله العالم.

آیت الله سیستانی: به عهده مکلف است.

آیت الله فاضل لنکرانی (ره): ملاک در شناخت موسیقی مطرب، یا اطمینان خود شخص است که بداند موسیقی مطرب است و یا باید به عرف رجوع کند و در موارد مشکوک، شنیدن آن مانعی ندارد. آیت الله شبیری زنجانی: تشخیص موضوع موسیقی مطرب بر عهده عرف است.

منبع: انسان، غنا، موسیقی، ص ۱۳۰-۱۴۴

تبصره:

۱) غنای زنان آوازه خوان در عروسی‌ها (بدون حضور مردان) استثناء شده است و احتیاط واجب آن است که به شب زفاف و مجلسی که پیش از آن تدارک شده اکتفا شود، نه هر مجلسی، بلکه احتیاط این است که مطلقاً و به طور کلی از آن اجتناب شود. (تحریر الوسیله، ج ۱، فی المکاسب المحرمه، ص ۴۹۷) برخی از فقها، این مورد را نیز جایز نمی‌دانند.

۲) گوش دادن به صداهای مشکوک که غنای آن معلوم نیست، اشکال ندارد.

به فتوای برخی از فقها، در این مورد نیز باید احتیاط کرد و به چنین صداهایی گوش نداد.

گردآورنده: ghalandar



اشعار افسرانی

شده زنده دوباره این تاریخ
یادم آمد جنوب لبنان را
سی و سه شد برایشان کابوس
ای بنازم دلیر مردان را
مطمئنم که بر معادله ها
می کشد جنگ، خط بطلان را
گفته قرآن که ((فاستقم)) باید
یک اشارت بس است رندان را
این همه خشم مردمان تو بین
کرده حساس، پیچ دوران را
یادم آمد کلام مرد خدا
رحمتش باد پیر ایران را
گفت: این رژیم منحوس است
بهترین حرف بود و عنوان را
باید از بین برد غده چرکین
نیست بهرش دوا و درمان را
جنگ هم تمام خواهد شد
دیده ایم انقلاب طوفان را
همه دیدیم غزه پیروز است
شکرالله خدای رحمان را

دیدم اما هزار صحنه بد
پدری روی دست، جانان را
کودکش جان سپرده و او هم
داشت از چشم، اشک غلتان را
یادم آمد ز روز عاشورا
روضه آن شهید عطشان را
کودکش هم فقط به جرم عطش....
سر بردند طفل مهمان را

ای خدا داد ما پستان
مهدی فاطمه برسان

ahmad6573

<http://www.afsaran.ir/link/669651>

میل دارد این دو چشم باران را
لحظه های عروج انسان را
کاش می مرد جمله عالمیان
تا نگیریم عذاب وجدان را
گوشه ای از زمین پر از جنگ است
برده اند آبروی دوران را
جنگ نیست بلکه نسل کشی ست
می کشند طفل ها و نسوان را
شد شجاعیه غرق خون و خاک
برده اند آبروی حیوان را
مادری در بغل گرفت نعش پسر
شکر می کرد رب منان را
پدری زیر لب می خواند
آیه های صریح قرآن را
غرق خون آب و خاک غزه شده
لیک خالی نکرد میدان را

جنگ غزه دهد به باد فنا
سازمان بدون بنیان را
سازمان نه، که یار اسرائیل
که برد از شریک فرمان را
این سکوت مجامع بشری
رخ عیان کرد دست پنهان را
دست هایی که غرق خون بودند
رهبران رفیق شیطان را
مرگ بر سران نجس عرب
مردهای همیشه خندان را
خنده های شما به آمریکا
داده بر این رژیم میدان را
خون چکد از تمام دست شما
کرده خونین، تمام دامان را
شده هار این سگ کثیف و نجس
تا گشت ملت مسلمان را
آرزویش به گور خواهد برد
می برد عمر خویش پایان را
زنده کرده ست وضع اسرائیل
مثَل: مثَل سگ پشیمان را

ماییم و شب و چهره یک ماه
صد دشمن و صد فتنه و صد آه

حسرت به دل از صبح ظهوریم
پابند در خانه نوریم

ما سوخته کربلاییم
ما کشته دستان وفاییم

ما از غم در چشم کبودیم
یا فاطمه، ای کاش نبودیم

ما ریزه خور فاطمه هستیم
بر خوان ولایت همه هستیم

یک شیعه و یک شام پر از غم
یک شیعه و یک شعله ماتم

ماییم و شب و چهره یک ماه
تا صبح بود صحبت او راه

دلگرمی ما در شب غیبت
در سلسله النور ولایت

یک نور ز ذریه زهراست
علم و ادب و عزت و تقواست

او حجت حق، حجت مهدی است
او هر شبه هم صحبت مهدی است

یا خامنه ای ای گل زهرا
ما جز تو نداریم کسی را

در جنب تو آرام گرفتیم
سرباز شما نام گرفتیم

۹۳/۵/۱۲

ح.الف.اول

unitarian

<http://www.afsaran.ir/link/666443>



چند چیز است که رفع قساوت قلب می کند:

اول، آمدن به مسجد است که پروردگار عزیز قلب کسی که به مسجد بیاید را مورد نظر قرار می دهد و قلبش را از قساوت خارج می کند، دومین چیزی که قساوت قلب را می برد، همنشینی با دانشمندان دین است، سومین چیزی که قساوت قلب را می برد نماز شب است. آیا جایز است از اول مغرب تا اذان صبح تلویزیون ببینید، استراحت کنید، و با پروردگار نیایش نکنید، دردهایتان را به او نگویید...
از همه شیاطین با قدرت تر، شیطانی است که موظف است اشخاصی را که می خواهند نماز شب بخوانند را وسوسه کند. این شیطان در وسوسه خیلی استاد است

شیطان به انسان می گوید که: نماز شب مستحب است، باید به فکر سلامت بدن خودت باشی، تو محصلی باید بخوابی تا فردا از درس عقب نمانی! وسوسه هایی می کند که به هر فقیهی بگویید، می گوید: درست است!

شیطان این وسوسه ها را می کند، اما نمی دانی که پروردگار در سحرها به قلب های شما نگاه می کند، شما را نورانی می کند، رزق فردای شما را مهیا می کند. «ان الله تبارک و تعالی ينظر فی الاسحار الی قلوب المتیقظین»]

شخصی آمد خدمت امام صادق علیه السلام و عرض کرد: «یابن رسول الله! یک چیزی به من عنایت کن. حضرت فرمودند: به نظرم دیشب نماز شب نخوانده ای! عرض کرد: خوانده ام، یابن رسول الله! حضرت فرمود: دروغ می گویی! اگر خوانده بودی، امروز محتاج من نبود، محتاج به سوال نبودی». با نماز شب، پروردگار عمر شما را زیاد می کند، نماز شب چراغ در قبر است... شیطان راه های شرعی را بلد است، وقتی شما را از نماز شب محروم کرد، می آید سراغ نماز جماعت و وسوسه می کند که نماز جماعت کدام است...

در مغازه ها بمان و به کارهای مردم رسیدگی کن! دل مون را به دست بیاورد! این طور وسوسه می کند، در حالی که انسان نمی داند که اگر در نماز جماعت شرکت نکند، در خیرات بر او بسته می شود. باید به مسجد بیاید و به برادران ایمانی و به ضعفاء و مستضعفین توجه پیدا کند، تا پروردگار قلبش را از قساوت نجات دهد

آیت الله حق شناس
ارسالی توسط : afsarejavan





به مسلمانی من و تو قسم
اگر شب و روز میخواستند زندگی خودشان را بکنند؛
دیگر نه غروبی در کار بود نه طلوعی!
زندگی در بی تفاوتی یعنی مرگ همه عاشقانه ها!

—

Swer to my islam and yours
,If the night and day wanted to have their own lives
!There was neither dusk nor dawn
!Living indifference is the death of all the romances

—

اقسم باسلامی و اسلامک
لو اللیل و النهار ارادا ان یعیشا حیاتهما
فما یکون غروب و طلوع
عدم الاهتمام فی الحیاء یعنی موت الحب

نویسنده : msabpeykar



AFSARAN.IR